

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله جلسات برای امامت

فصل دوم: حروف - انسان - حروف - احوال

مصطفی امینی خواه / سال ۱۴۰۲



سلسله جلسات با عنوان برای امامت

فصل دوم: معرفت انسان، معرفت امام - جلسه دوم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا ابوالقاسم المصطفى محمد و آله

الطيبين الطاهرين و لعنة الله على القوم الظالمين، من الآن الى قيام يوم الدين

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

ادبیات معصومین

مباحثی را ما فاطمیه امسال طی جلساتی خدمت دوستان داشتیم که یک رهیافت و دریافتی از خطبه فدکی حضرت صدیق طاهره (س) بود. یک تحلیل کلان نسبت به خطبه فدکیه داشتیم، بستری که این ضرورت را ایجاد کرد برای طرح این مطالب توسط حضرت صدیقه طاهره (س).

در حقیقت باید یک مهندسی معکوس صورت بگیرد، خیلی از کلمات اهل بیت گاهی مثل کلمات بزرگان خودمان است و کلمات بزرگان خودمان هم از این جهت شبیه کلمات اهل بیت است. بعضی عبارات، خود عبارت و جمله یک مفهومی دارد، معنایی دارد ولی مهم‌تر از آن فضای آن گفتار و ضرورت آن گفتار است؛ که اگر خوب فهم بشود، آن وقت شرایط و بستر استنباط و فهم را کلاً عوض می‌کند.

در ارتباط با متون و نصوص هم همین قضیه هست؛ یعنی در استنباط فقها و مجتهدین، این یکی از عناصر تأثیرگذار است که صرف عبارت مهم نیست، حال و هوای ذهنی هم مهم است؛ مثلاً گاهی علما یک عبارت را که بررسی می‌کنند، می‌گویند: کسی که از معصوم سؤال کرده چه شد که این را پرسید و یا چه در ذهنش بود که باعث شد این را بپرسد؟ و یا چرا این را پرسید و آن را نپرسید؟ این خیلی مهم است.

یک بخش جدی در استنباط از متون همین است. مثلاً می‌گویند راوی یا کسی که سؤال کرده یک ارتکاز داشته است. مثلاً طرف سؤال کرده که می‌خواهم عقد موقت بخوانم، این عبارت را بگویم درست است و بعد عبارت را گفته است. علما از این استنباط کرده‌اند که معلوم می‌شود شرط صحت عقد موقت این است که باید صیغه حتماً خوانده شود و بعد گفته‌اند بین عقد موقت و عقد دائم فرقی نیست، پس کلاً در ازدواج باید صیغه خوانده بشود. چرا؟ برای اینکه کسی که سؤال کرده در ذهنش بوده که حتماً باید یک چیزی خوانده بشود و اینجا سؤال می‌کند که این عبارت را بخوانم یا آن عبارت را و این عبارت هم درست است؟ یعنی اصلاً آن را مفروض گرفته و مفروض غنه گرفته که باید یک چیزی خواند. نه او از این سؤال می‌کند و نه حضرت چیزی در مورد آن می‌گویند. مثلاً حضرت در جواب نمی‌گویند که اگر



خواندی خواندی، اگر هم نخواندی نخواندی. حضرت می‌فرمایند: بله این درست است. معلوم می‌شود که اصل خواندن ثابت بوده و در ذهن این شخص بوده، می‌دانسته که حتماً باید عقد خوانده بشود. چون در معاملات همان‌طور که می‌دانید، عقود دو نوع است. گاهی حتماً باید لفظی گفته شود و گاهی به صورت غیرلفظی است که اصطلاحاً معاطات می‌گویند. همین‌که دو طرف در مقام عمل این مطلب را می‌رسانند که معامله انجام شده، مثل اینکه الآن شما پول می‌دهید و نان را تحویل می‌گیرید، عقد و صیغه‌ای این وسط خوانده نمی‌شود. این را می‌گویند عقد معاطاتی. عقد عملی است و لفظی نیست. صرف عمل، عقد را انجام می‌دهد. نانوا با دادن نان می‌گوید فروختم و شما هم با پرداخت پول می‌گویید خریدم. بحث است که همه معاملات به نحوه معاطات درست است. اجاره، بیع.

چند تا هم هست که حتماً باید به لفظ باشد. یکی نکاح است، یکی وقف است، یکی نذر است. نذر بدون صیغه صحیح نیست. وقف بدون صیغه صحیح نیست. دلیلش هم همین روایات است؛ یعنی این مطلب که این قدر در ذهن ما واضح است و جزء واضحات است، پشتوانه‌اش به این روایت برمی‌گردد و نحوه استنباط از روایت این‌گونه است که طرف وقتی پرسیده، این را مفروض گرفته، مفروض‌عنه بوده نسبت به این قضیه که حتماً عقد باید خوانده بشود و کیفیت آن را سؤال می‌کند.

این نشان می‌دهد فضای گفتگو مهم است و حتماً نباید به متن اکتفا کرد، به عبارتی که دارد ردوبدل می‌شود نباید اکتفا کرد. حال و هوا و چیزهایی که وارد می‌کند به گفتن و نگفتن. چه گفتن و چه نگفتن. مثلاً رهبر انقلاب وقتی با هیئت دولت جلسه دارند شما می‌دانید توصیه‌هایی که ایشان می‌کند، صرفاً یک چیزهایی که به ذهنش رسیده و یک سری توصیه‌های اخلاقی نیست، ناظر به یک نگرانی‌هایی است که دارند توصیه می‌کنند.

گاهی صریحاً نقد می‌کنند که چرا این کار را کردید، این کار اشتباه بود، آن کار درست بود، یک وقت هم هست که توصیه می‌کنند که حواستان باشد این جوری نشود. این ناظر به یک شرایط و یک موقعیت و یک اتفاقاتی است، ناظر به یک تجربیاتی است، ناظر به یک ارتکازاتی است.

تحلیل مفهوم ارتکاز

ارتکازات را داشته باشید که خیلی بحث مهمی است. مخصوصاً امروزه در علوم ارتباطات بحث ارتکازات حرف اول را می‌زند. اصلاً جنگ شناختی متمرکز روی ارتکازات است و این خیلی بحث مهمی است. شما نسبت به یک سری مسائل، یک ارتکاز دارید. ارتکاز به معنای عمیق و ریشه‌دار بودن در اذهان گفته می‌شود. یک چیزی در ذهن شما خیلی سفت و محکم و قرص است. خیلی واضح است، یک مفاهیمی در ذهن ما مثلاً احترام به والدین، یا رعایت بهداشت، کسی دستشویی رفته خودش را بشوید، این طهارت بعد از نجاست ارتکاز است و در ذهن ما شکل گرفته و رسوخ دارد. یا مثلاً کسی دارد غذا درست



می‌کند، اگر غذا با دست در ارتباط است حتماً از قبل باید دستش را بشوید. این یک ارتکاز عرفی است، خیلی امر عقلی نیست و عرفی است، فرهنگ است.

شکل گرفتن این فرهنگ یک دلایلی دارد. گاهی ممکن است اعتقادات مذهبی افراد باشد. چه می‌شود که یک چیزی فرهنگ می‌شود و ارتکاز جامعه می‌شود. ارتکاز مردم می‌شود. یک بخشی دین و اعتقادات طرف است؛ یعنی شما وقتی طهارت انجام می‌دهید، این محصول دستورات دینی و باورهای دینی شماست. فرهنگ دینی شماست. بعضی چیزها فرهنگ اجتماعی است، بعضی چیزها فرهنگ ملی است. مثلاً یک سری چیزها جزء آداب ملی ایرانیان است که در روایات ما هم هست. مثلاً احترام به بزرگ‌تر جزء آداب ملی ماست، حجت و حیا و فرهنگ معاشرت آمیخته با حجب و حیا در ایران سابقه‌اش بیش از اسلام است و ماقبل از اینکه مسلمان بشویم و اسلام بیاوریم، این‌ها بین ماها رعایت می‌شده و شواهد فراوانی هم دارد. شاهنامه را شما وقتی می‌خوانید، ادبیاتی که فردوسی گفته و فرهنگی که ترسیم کرده، این از فرهنگ قبل از اسلام ما حکایت می‌کند.

یک بخش هم محصول تربیت و محصول رسانه است. بعضی چیزها، آرام‌آرام فرهنگ می‌شود و عادی می‌شود و خلاف آن ضد فرهنگ و عجیب می‌شود که ما در قرآن هم یک عجایی می‌بینیم مثل قضیه حضرت لوط (علیه‌السلام)؛ یعنی یک چیزی در جامعه فرهنگ می‌شود که اصلاً با طبع بشری و با آن کشش اولیه هر انسان حیوان‌صفتی هم سازگار نیست، با میل اولیه این‌ها سازگار نیست، ولی آن قدر ترویج می‌شود. الآن در غرب در هم‌جنس‌گرایی از اهرم‌هایی دارد استفاده می‌کند؛ یعنی کار به شکل زوری و اجبار است.

تیم ملی آلمان در جام جهانی قطر اجازه ندادند پرچم هم‌جنس‌گرایان را بیاورند چه برخوردی کردند. الآن پرچم هم‌جنس‌گرایان جزء مقدسات است. واقعاً کسی نمی‌تواند به آن توهین کند و یک کلمه در مورد آن نمی‌شود حرف زد. شخصی در استادیوم می‌گفت: پرچم فلسطین ممنوع است، از او پرسیدند: پس چطور آوردن پرچم هم‌جنس‌بازان آزاد است؟

تابوشکنی، تغییر نرم ارتکازات

یک ابزارهای قدرتی پشت این جریان ایستاده که آن را عادی‌سازی کند و جا بیندازد. هم از اهرم رسانه‌ای استفاده می‌کند و هم از اهرم آموزش و پرورش استفاده می‌کند که سند ۲۰۳۰ هم تا حد زیادی در این فضا است و هم از اهرم قانونی خودشان استفاده می‌کنند و هم از اهرم سیاسی استفاده می‌کنند. اگر یک کسی حرفی بزند که گوشه‌ای به هم‌جنس‌گرایان توهین کند، تمام نهادهای بین‌المللی و اهرم‌های سیاسی و قانونی علیه این بسیج می‌شوند، چرا؟ چون باید فرهنگ بشود و از این فرهنگ یک نتیجه می‌خواهند بگیرند؛ که آن هم بحث جدایی است و الآن وارد آن نمی‌شویم.



این‌ها عواملی است که در ایجاد یک فرهنگ دخالت دارد. بعد می‌بینیم نسل اول نسبت به آن گارد دارد و به شدت روبروی این است و زاویه دارد و برای آن‌ها یک سری مفاهیم تهوع‌آور است. نسل دوم، بینابینی است و خیلی حالت خاصی ندارد، نه گارد دارد و نه تمایل دارد. نسل سوم تمایل دارد و نسل چهارم می‌پرستد.

آرام‌آرام و یک کار تدریجی است و خیلی هم اقدام مهمی است در مورد کار فرهنگ، نمونه‌هایی دارد که من نمی‌خواهم وارد آن بشوم. قضیه موسیقی در صداوسیما جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌هایی است که شما می‌توانید روی آن مطالعه کنید، آن حالت تندوتیز اوایل انقلاب علیه موسیقی، امام هم فتوایشان نسبت به موسیقی فتوای تند و صریحی بود. تند که می‌گویم نه به معنای افراطی، فتوایی بود که ناظر به همان چیزی است که تابه‌حال فقهای شیعه گفته‌اند. جمهوری اسلامی و صداوسیما هم بر این فتوا مواظبت داشته‌اند.

فتوای رهبر انقلاب با امام در مورد موسیقی از نظر علمی متفاوت است. یک تسهیلی هست در فتوای رهبر انقلاب. ولی در اول انقلاب می‌بینید آوردن موسیقی از یک جاهایی شروع می‌شود که بعضی‌هایشان هم گفته‌اند و تصریح کرده‌اند که ما برای اینکه این تابو را بشکنیم چه کرده‌ایم. مثلاً سرودهای مردانه و زنانه‌ای که این‌ها ترکیبی باهم می‌خوانند. نفس این‌ها که یک خانم را بیاوریم جلوی دوربین ولو صدایش با آقایان یکی باشد و از جهت فقهی هم حلال است. این خیلی نکته دارد و باید به آن توجه کرد.

نشان دادن یک زن در حال خواندن ولو در بین جمع، این یک تابو را می‌شکند. این حصار اول است و باعث می‌شود پیچ یک سری چیزها شل بشود. مرزها این‌ها هم خیلی به هم نزدیک است. این‌ها خیلی درهم‌تنیده است. بعضی چیزها را که از ابتدا جلوگیری می‌کنند به خاطر این است که اگر یک قدری جلو بیاید دیگر آن قدر طیف‌بندی آن‌ها به هم نزدیک است که از یک جایی دیگر نمی‌شود برش داد و گفت از اینجا جلوتر نروید. خیلی مسائل این شکلی است که نمی‌خواهم الآن وارد نمونه‌ها و مصادیق بشوم. برای همین، از اول سفت می‌ایستد و می‌گوید از اینجا جلوتر اجازه نمی‌دهیم بروید. این سد که بشکند، ولو این‌ها که حلال باشد، بعدی ساده‌تر و بعدی ساده‌تر تا جایی که می‌رسد به حرام. در روایت‌ها هم داریم که از حرام برای خودت یک فاصله‌گذاری داشته باش. بعضی چیزها هم که صراحتاً آیات قرآن را داریم که لا تقربوا الزنا، لا تقربوا المال الیتیم. به مال یتیم نزدیک نشو. یک بخشی از تصرفات مال یتیم حلال است، در قرآن هم این را داریم، ولی آن قدر تفکیک این‌ها و تشخیص این‌ها سخت است و درهم‌تنیده است، یک آدم خیلی مواظب، خیلی حواس جمع، کاملاً کارشناس می‌خواهد که از عهده این قضیه بربیاید. اگر خودت بخواهی این قدر اشکال ندارد و این بابت حق العمل است و این‌ها که فلان است و این



را شریک بودم، یک دفعه می بینید هرچه حق یتیم بود را خرده خرده گرفتی بدون اینکه متوجه بشوی. به خاطر همین می گویند اصلاً نزدیک نشو.

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ^۱ می گوید: این کار شماها نیست و اجازه بدهید کسی که وارد است بیاید. در جدال هم همین را می گوید. می گوید وارد جدال نشو، درآوردن جدال به صورت تر و تمیز که معصیت نباشد و بتوانی حق را از آن در بیاوری خیلی سخت است.

علامه یک بحثی در مورد حکمت و موعظه و جدال دارند. از نکات فوق العاده المیزان^۲ است. ایشان می فرمایند حکمت را عالی گفته: اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۳. می گوید هرچه دور شده عبارت عوض شده است. حکمت چون عقلی خالص است هیچی نیاورده و گفته حکمت، برهان، استدلال. به موعظه که رسیده گفته موعظه شما خوب باشد. موعظه حسنه. به جدال که رسیده گفته احسن. هی کار دارد سخت تر می شود و از حق و شاخص های حق فاصله می گیرد. برهان که باشد تمیز است. حق همین برهان و استدلال است، موعظه که می آید، حرف های احساسی و شعری و تخصصی و این طور چیزهاست و فاصله می گیرد که شما باید آن را تمیز در بیاورید. به جدال که برسد، اصلاً کامل از دست در رفته و فاصله می گیرد.

لذا این طیف بندی ها در فرهنگ سازی هست، مثلاً جدال را گفته اصل این است که وارد جدال و کُلْ کُل و گفتگو و بگومگو با کسی نشو چون خیلی سخت است اگر بخواهی آن را تمیز در بیاوری. کار شما نیست. در ارتباط با نامحرم، مرز بندی ها و تفکیک و دقت این که اینجا یک کم این طرفی است یا آن طرفی است، حلالش کجاست؟ خیلی سخت است، به خاطر همین می گویند اصلاً وارد نشو. تا به ضرورت نرسیده گفت و گو نکن و پیام نده. از همان اول راه را ببند چون سخت است. اینجا مرز بندی خیلی باریک است. یک فرهنگ است و ارتکازاتی را شکل می دهد.

۱. وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا

وسعها وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَيَعْهَدُ اللَّهُ أَوْفُوا ذِكْرَكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (سوره انعام، آیه ۱۵۲).

۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۳. اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (سوره نحل، آیه ۱۵۲).



شیطان اینجا چه کار می‌کند؟ آرام آرام این ارتکازات را می‌شکند. بخشی از آن هم با حلال است؛ الا به **خطوات الشیطان**،^۴ خطوات شیطان این جوری است که می‌گویند این که حلال است، آن یکی هم که اشکال ندارد، این هم که چیز خاصی نیست، این که پیرزن است و اصلاً حجاب به او تعلق نمی‌گیرد و جای مادر بزرگ ما است، این بحث کاری است، آن چی است و ضرورت و اقتضا و... فرقی هم نمی‌کند و بعد می‌گوید این که با آن فرق نمی‌کند، آن هم با این فرق نمی‌کند.

می‌گفتند **انما البیع مثل الربا**،^۵ وقتی به آن‌ها می‌گفتند ربا نخورید، نمی‌گفتند ربا مثل بیع است، می‌گفتند بیع هم مثل ربا است. چه فرقی می‌کند، آن هم یک نوع کاسبی است. هرکسی از یک چیزی کسب درآمد می‌کند و من هم از پول خودم کسب درآمد می‌کنم. چون این مسائل یک شباهت‌هایی باهمدیگر دارد، کار شیطان از این تشابهات استفاده کردن است. این شبیه این است و آن شبیه این است و خیلی مسائل قاطی می‌شود.

بررسی مفهوم ارتکاز با نگاهی بر محتوای فیلم سینمایی پارادایس

دیروز در قطار بچه‌ها یک فیلمی را می‌دیدند و گفتند شما هم ببین، گفتم من حوصله‌اش را ندارم، من هم مشغول تماشا شدم و در مجموع جالب بود. دیدم در خوریک بررسی مفصل هست، هرچند از جهت درام و بازیگری خیلی حرفی برای گفتن نداشت، البته جشنواره‌های خارجی به آن جایزه داده بودند که خود این هم نکته دارد.

موضوع داستان دو تا طلبه تازه‌کار هستند که می‌خواهند به آلمان بروند. اسم فیلم هم پارادایس است. خود عنوان جالب است، چون پارادایس به معنای بهشت است. می‌خواهم بگویم زدن ارتکازات چیست و ما خیلی وقت‌ها این دقت را نداریم. ۹۹ تا حرف درست را می‌شود به خورد یک نفر داد و کل ارتکازات درستش را خراب کرد. کاری که شیطان می‌کند.

۴. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (سوره نور، آیه ۲۱).

۵. **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (سوره بقره، آیه ۲۷۵).



در روایت هم داریم^۶ که شیطان کلی نصیحت خیر به حضرت موسی کرد و وقتی خواست آخری را بگوید حضرت موسی به او گفت تو اگر هزارتا نصیحت خیر بگویی، یکی را شرّ می‌گویی که همه هزارتا را خراب می‌کند. کار تو اصلاً این است و ساختار شیطنت تو این شکلی است. خیلی واضح نیست. گاهی ۹ تا چیز را روی هم سوار می‌کند، ولی به قول معروف می‌گویند جزء جزءها خوب است، مرده شور ترکیبش را ببرند. ترکیب یک چیز خرابی است.

گاهی جزء به جزء خوب است، ولی ترکیب یک چیز دیگری را سوار می‌کند. این فیلم از همین مصادیق است، جزء آن خیلی خوب و جالب است، می‌گوید یک طلبه است که کمی با بقیه طلبه‌ها متفاوت است که به نظرم این فیلم‌ها جای بررسی جدی دارد. الآن یکی از این افراد را در حرم دیدیم آقای شعبی که فیلم طلا و مس را بازی کرده بود و نقش روحانی را داشت و فیلم پرده‌نشین را هم در مورد طلبه‌ها ساخته بود، به نظرم این جای تحلیل جدی دارد. به خود طلا و مس نقدهای جدی وارد است. آن هم مصداق همین است که جزء جزء آن خوب بود ولی پیکربندی‌اش یک ارتکازاتی را خراب می‌کند و یک ارتکازات جدیدی را سوار می‌کند. این می‌شود کار فرهنگی یا ضد فرهنگی که ما یک مشکل واقعاً جدی در ارائه بسته‌های فرهنگی داریم. این قدر که می‌خواهیم تمام این قطعات خوب باشد و همه چیز گل و بلبل و نمایان باشد.

همه چیز را باید نمایان عرضه کنیم که: بسم الله الرحمن الرحيم. هذا بهشت و أنا عبدالله الذلیل که آمده‌ام تو را ببرم به بهشت، بیا باهم برویم. جاده و اسب مهیاست بیا تا برویم! در حالی که خیلی وقت‌ها این شکلی نیست و ما نمونه‌های جالبی در قرآن داریم. من کاری به حرف آن آقا ندارم که حرف چرتی هم زده بود. از داستان حضرت ابراهیم سوء برداشت کرده بود، ولی این طرف قضیه واقعاً درست است که حضرت ابراهیم از یک کانالی برای تأثیرگذاری استفاده می‌کند که یک کانال متفاوتی است. صاف همان شب اول شروع کند که شماها ستاره می‌پرستید؟! خاک توی سرتان. ستاره را کی خلق کرده؟ این جواری عمل نمی‌کند. شب اول می‌گوید هذاربی، شب بعد که ماه می‌آید و بعد خورشید می‌آید. یک سناریو دارد که قدم به قدم همراهی می‌کند. هم این با مخاطب و هم مخاطب با او. نه لزوماً حرف باطل را. حرف، حرف درستی است.

۶. شیطان در کمینگاه به نقل از شناخت شیطان، ص ۳۹.

۷. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (سوره انعام، آیه ۷۶).



هذارِی^۸ به عنوان من که قرار است تابع شما باشم و تابع این تعالیم باشم، من که قرار است جزو این جامعه باشم، من که قرار است به دست شما تربیت بشوم، برای من هذارِی^۹ من تا این قدر با شما آدم به عنوان یک عضوی از این جامعه، شما هم با من بیایید. ببینیم آیا شما بر مبنای عقل و عقلانیت می‌روید جلو یا نه؟ این یک حرکتی است که خیلی هم مهم است. سیره حضرت ابراهیم در این قضیه یک چیز فوق‌العاده‌ای است، شخصیتش یک چیز فوق‌العاده‌ای است. قرآن هم می‌گوید لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ^{۱۰}، ما از قبل رشد ابراهیم را به او داده بودیم. بعد می‌بینیم در قضیه بت‌ها هم همین‌طور است. این می‌توانست از همان روز اول داد و بیداد کند و نهی از منکر واجب است، چی بدتر از بت‌پرستی، این‌ها را جمع کنید. برای خودتان یک چیزهایی درست کرده‌اید و بعد بزند بت‌ها را بشکنند و بعد هم تبر را روی دوش یک بت دیگر بگذارند. بگویند شماها این وضعیت را درست کردید و ما هم چیزی نگفتیم. غیرت دینی چیز خوبی است، ولی عقلانیت دینی هم چیز خوبی است. بعضی‌ها غیرت دینی‌شان خیلی خوب است، ولی عقلانیت دینی‌شان در حد جلبک است. اصلاً کلاً تعطیل هستند و هرچه که دشمن سناریو دارد، این‌ها احمق هستند. این‌ها فقط غیرت دارند. اتفاقاً این‌ها جزو پازل دشمن هستند و دشمن در سناریوهایش کسانی را تعریف و طراحی کرده که غیرت دارند ولی عقلانیت ندارند. برنامه‌اش را این‌جوری بسته است.

روی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (س) هم همین‌ها را طراحی کردند. یک عده با غیرت دینی می‌آیند و بعد هم ما فلان می‌کنیم. ما که به خون علی تشنه، غیرت دینی علی بزند بالا و ما همه علی را تکه‌تکه می‌کنیم و از شر او خلاص می‌شویم و نمی‌دانستند علی اگر غیرت دینی دارد، ولی بیش از غیرت دینی، عقلانیت دینی دارد. می‌داند که غیرت دینی را کجا و به چه نحوی باید هزینه کند. این خیلی مهم است. این‌ها صورتی بازی نیست، بعضی‌ها این‌ها را نمی‌فهمند. البته ما آدم شارلاتان بی‌تقوا زیاد داریم که ملاحظه می‌کند این‌ها بدشان نیاید و آن‌ها ناراحت نشوند. آدم‌های ترسو و بزدل زیاد داریم، ولی این به این معنا نیست که هرکسی دارد یک تدبیری می‌کند برای مواجهه با جبهه باطل و دارد نقشه می‌کشد. سناریو پردازی می‌کند. این لزوماً یک آدم مصلحت‌اندیش و بزدل و ترسیده است.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِعَالَمِينَ (سوره انبیاء، آیه ۵۱).



هر کاری را نباید انجام داد. ما از بت پرستی بدتر که کاری نداریم؛ و حضرت ابراهیم خودش را برای مرگ آماده کرده بود و معلوم می‌شود که فضای تقیه هم نبوده است؛ یعنی هر کاری می‌کرد او را می‌کشتند و آخر هم او را داخل آتش پرتاب کردند.

بحث این نیست که طوری طراحی کرد که جان خودش را حفظ کند، در هر صورت او را داخل آتش انداختند و با فجیع‌ترین وضع هم کشتند. بحث این است که طوری باید ارائه بدهی که در فطرت انسانی بنشیند. سازوکار ارتکازات او را خراب کند و راه فرارش را ببندد. ما فکر این‌ها را نمی‌کنیم که جوری بیاییم جلو که حربه‌ها را از او بگیریم. چون در مقابل احتجاج هستی. شما اصلاً برای چه این را ارائه می‌دهی؟ چون این حجت الهی است. حجت الهی یعنی چه؟ یعنی خدا در قیامت یقه این را می‌گیرد و این هیچ راه فراری ندارد. روی هر چه که بخواهد دست بگذارد، خداوند متعال می‌گوید خوب این را چه کار می‌کنی؟ آن را چه کار می‌کنی؟ یک واضحاتی هست که هیچ شائبه‌ای در آن‌ها نیست. کاری که امام حسین کرد و خود امیرالمؤمنین و حضرت زهرا کردند. هر چه که آمیخته با یک نفرت‌ها و یک محبت‌هایی هست، یک زمینه‌هایی در آن هست، یک ابهاماتی در آن هست، از این‌ها عبور می‌کند و در شفاف‌ترین مورد می‌رود. امام حسین علی‌اصغر را می‌آورد، آقا از شما کشته بودند؟ جنگ داشتید؟ از سلاح او می‌ترسیدی؟ آدم کشته بود؟ مُرتد و خارجی است و عقایدش باطل است؟ به امام مسلمین خروج کرده؟ همه این‌ها قبول. از خود امام حسین گرفته تا قمر بنی‌هاشم و علی‌اکبر تا پایین سپاه همین هستند که تو می‌گویی، اما علی‌اصغر را چه می‌گویی؟ این هم خارجی و مرتد است و خروج بر امام مسلمین کرده است؟ این هم آدم کشته است؟ این چه خواسته؟ یک حق طبیعی که به همه موجودات زنده تعلق می‌گیرد. آب خواسته است. نگفتیم این پیش شما باشد و او را زنده نگه دارید و بزرگش کنید، گفتیم آب بهش بدهید که از تشنگی نمیرد. این همان نقطه‌ای است که کار تمام می‌شود.

همه داستان احتجاج انبیاء با امت‌ها همین است. به یک نقطه‌ای می‌رسد که جای هیچ حرفی نمی‌ماند و آنجا اتفاقاً نقطه نزول بلا است. خدا هم اتفاقاً از لطفش است که این کار را می‌کند که در قرآن و روایات هم داریم. یک جوری مشتبه می‌کند که اگر کسی انکار و تکذیب کرد، یک جایی برای نجاتش بماند. این از عجایب کار خداست. در کتاب احتجاج^{۱۱} دارد از قول امیرالمؤمنین که با فرد یهودی بحث کرد، پرسید: **رحمه للعالمین** بودن پیغمبر شما به چه معناست؟ حضرت فرمود: **پیغمبر ما بُعِثَ به تعریض لا به**

۱۱. وَ أَمَّا قَوْلُهُ لِلنَّبِيِّ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ - وَ إِنَّكَ تَرَى أَهْلَ الْمَلَلِ الْمُخَالَفَةَ لِلْإِيمَانِ وَ مَنْ يَجْرَى مَجْرَاهُمْ مِنَ الْكَفَّارِ مُقِيمِينَ عَلَى كُفْرِهِمْ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ وَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ رَحْمَةً عَلَيْهِمْ لَأَهْتَدَوْا جَمِيعاً وَ نَجَّوْا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أَنَّهُ جَعَلَهُ سَبَباً لِّإِنْتِظَارِ أَهْلِ هَذِهِ الدَّارِ لِأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ قَبْلَهُ بُعِثُوا بِالتَّصْرِيحِ لَا بِالتَّعْرِضِ (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۵).



تصریح. وجه رحمه للعالمین بودن پیغمبر ما این بود که تمام اوامرش به نحوی بود که تصریحی نبود، تعریضی بود و راه در رو داشت، برای همین امتش عذاب نشدند. عبارات دوپهلو بود. مشتبهات را اجازه داده بود که بیاید. این از رحمت پیغمبر و لطف خاصی بود که خدا در این ذات مقدس قرار داده بود که نمی خواست امت او را عذاب کند. امت او امت مرحومه است. مرحومه بودنش هم به مرحومه بودن خود پیغمبر برمی گردد. از شدت عشق خدا به این پیغمبر، هرکسی که اتصال و انتسابی به او داشت را نگه داشت و نگذاشت امت جمع بشود. تنها امتی است که خدا جمع نکرده و اجازه نمی دهد جمع بشود. آخر هم هدایتش می کند و اصلاحش می کند.

این جوری این رحمت بر این امت جاری شد که هیچ کجا تصریح نداشت. اگر تصریح می کرد و مخالفت صریح می کردند کار تمام می شد. یک گوشه ها و یک ابهاماتی می ماند. البته حساب و کتاب این ها روز قیامت جداست. این نیست که بگویید معلوم نشد، معلوم شد ولی قضیه یک جوری پیش رفت، البته قضیه کربلا هم متفاوت است. یک بخشی از حسین منی و انا من حسین^{۱۲} در این زاویه است که خیلی از چیزهایی که پیغمبر شفاف سازی نکرد، در قضیه کربلا به اوج شفاف سازی رسید. یک نمونه اش قضیه حضرت علی اصغر بود.

این که یک ابهامی می گذارد و یک راهی می گذارد برای مخالفت و برای تکذیب، کامل با تصریح محض نمی گوید. یا از آن طرف یک چیزهایی می آید، مثلاً پیغمبر به کسانی جایگاه و امان می دهد که بعدها این ها وقتی قرار است در بین امت کاره ای بشوند، خدا رحمت را بر این امت جاری کند که این ها صحابه پیغمبر هستند، این ها پدرخانم پیغمبر هستند، این در غار با پیغمبر بوده، این ها همه اسباب رحمت خاص خداوند بر این امت است؛ که کار آن جور واضح و نمایان نبود که صفر و یک باشد. الآن قضیه اسرائیل هیچ حرف و ابهامی برای گفتن ندارد. راه در رو ندارد. در برابر این قضایا چه می خواهی بگویی، ولی بقیه مسائل این جوری نیست و خیلی از قضایا این جوری نیست. یک تردیدهایی در قضیه پیش می آید که نمی خواهم خیلی به این بخش بپردازم. این ها خودش فتنه است.

در مورد حضرت موسی هم چنین حالتی بود. امت ما عدل امت بنی اسرائیل است. هرچه سر آن ها آمده سرما هم می آید. خداوند دو تا امت در این عالم را کاملاً نظیر به نظیر قرار داده، ما و بنی اسرائیل هستیم و یکی از قضایا، داستان موسی و هارون و رفتن موسی و یک سری قضایایی که پیش آمد. حضرت موسی رسماً آدم کشته بود و پیغمبر اکرم هم کارهایی کرده بود که یک عده به خودشان حق می دادند

۱۲. رَوَى سَعِيدُ بْنُ زَائِدٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ مُرَّةٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَّطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷).



که خون او را مباح بدانند. این هم بحث مفصلی دارد که در تفسیر سوره فتح باید به آن بپردازیم. وارد آن بحث نشوم که خیلی پیچیده نشود.

مجموعه ارتکاز را یک اشاره می‌کردم، این دو تا طلبه هستند که موضوع فیلم را برای شما می‌گویم که ببینید کار فرهنگی چگونه انجام می‌دهند و الا بحث ما اینجا بررسی فیلم نیست. بعضی‌ها به من می‌گویند که بنشینم و نقد فیلم کنم و تحلیل کنم ولی من در این حال و هوا نیستم، کار من این چیزها نیست. این را هم از باب نمونه خدمت شما می‌گویم که بدانید مسائل را با یک دید و زاویه دیگری تحلیل کنید.

ما وقتی فیلم را نگاه می‌کنیم می‌گوییم بین اینجا دست نامحرم را گرفت، اینجا فلان تهمت را زد، فلان متلک را انداخت، همیشه دنبال نمونه‌های گل‌درشت هستیم. هم در جبهه باطل و هم در جبهه حق. اینجا از امام رضا (علیه السلام) گفت که خیلی فیلم خوبی بود. آخرش هم رفت حرم امام رضا یا آخر این فیلم بالاخره این دختر مسلمان شد. این‌ها را که نگاه می‌کنی، فکر می‌کنی خیلی درس خوبی داده است، در صورتی که فیلم را این جوری تحلیل نمی‌کنند. مجموعه را باید ببینی، مخصوصاً یک کار رسانه‌ای که بفهمی نهایتاً به تو چه می‌خواهد بگوید و چه را می‌خواهد در نگاه تو تغییر بدهد. این‌ها سواد رسانه است که الآن تدریس می‌کنند.

اصلی‌ترین سؤال در سواد رسانه این است که برای چه این پیام را برای من تولید کردند. این در آخر چه می‌خواهد به من تحویل بدهد؟ چرا باید تغییر بدهد و چرا این را باید بگوید؟ چندین سؤال در سواد رسانه هست که این‌ها سؤالاتی است که اگر شما این سؤالات را در ذهنت داشته باشی، در برابر پیام آسیب نمی‌بینی.

من کاری به شخصیت کارگردان آن هم ندارم که اگر همان را هم تحلیل کنیم، بالاخره درخور توجه است، کسی است که دو تا فیلم برای هالیوود ساخته است. این قدر برای آن‌ها اهل است. کسی که لس‌آنجلس زندگی می‌کند حالا آمده اینجا و رفته در حوزه علمیه دو تا طلبه آخوند را برداشته برده آلمان، این‌ها همه بحثش جداست، قرآن می‌گوید در هر پیامی باید به کسی که منتقل‌کننده پیام است نگاه کنید، یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمُ فَاسِقُ بَنِي إِسْرَءِيلَ**^{۱۳}، وقتی فاسقی برای شما خبری می‌آورد باید بررسی کنید. تبیین کنید، حسابی باید پردازش کنی که چرا این باید بیاید بگوید؟ چرا این باید احساس وظیفه کند که یک چیزی به من بگوید، حالا چرا احساس وظیفه کرده که در مورد آخوندها فیلم بسازد؟ دلسوز

۱۳. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمُ فَاسِقُ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ** (سوره هجرات، آیه ۶).



آخوندها شده‌اند و به آخوندها علاقه‌مند شده‌اند، این‌ها مواردی است که جای بحث جدی دارد، من فعلاً وارد آن‌ها نمی‌شوم.

یک‌کم بدبینی در اینجا اشکالی ندارد. سوءظن در اینجا جزء موارد حق است، چون می‌فرماید: إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ^{۱۴} جایی که جور غالب می‌شود، اینجا سوءظن خیر است و درست است. جایی که خیر و عدالت و حق غالب است، حق نداری سوءظن داشته باشی، ولی شما در بازار که نمی‌توانی حُسن‌ظن داشته باشی و بگویی بدون چک می‌دهم طرف ببرد و هر وقت داشت ان‌شاءالله پول آن را برای من واریز کند.

اینجا وقتی جور غالب است جایی برای حُسن‌ظن نمی‌ماند، در فضای رسانه و صداوسیما و فیلم و کارگردانی و سینما، اینجاها جایی است که جور، فحشا، شامورتی‌بازی، کثافت‌کاری به معنای اتم کلمه هست، از نگاه کسی که در این فضا بوده‌ام و کارکرده‌ام دارم به شما می‌گویم. باتجربه به شما می‌گویم و نه صرفاً با اطلاعات. اینجا فضایی است که باید سوءظن شما غالب باشد، حتی نسبت به کارهای مذهبی. بنده نسبت به کارهای مذهبی هم سوءظن دارم و بعضی وقت‌ها می‌گویم برای چه باید چنین موضوعی انجام بشود. به کارهای خوب هم با سوءظن نگاه می‌کنم.

کلیت داستان این فیلم هم به این شکل است که این دو نفر می‌خواهند به آلمان بروند، این فیلم را در سال ۱۳۹۳ ساخته‌اند. یک استادی در حوزه دارند که این اجازه نمی‌دهد طلبه‌ها در وایبر و فیس‌بوک بروند و با اینترنت مخالف است و می‌گوید طلبه فقط باید درسش را بخواند، یک ملغمه‌ای است. از اول که نگاه می‌کنید، سکانس اول یک دختر و پسر را ایست بازرسی می‌گیرند و نسبت این‌ها را می‌پرسند و بعد دهان پسر را بو می‌کنند و این بسیجی در ایست بازرسی همان طلبه‌ای است که بعداً آلمان می‌رود. این تحولاتی در این سفر پیدا می‌کند و آخرش به صورت جدی متحول می‌شود و سرانجام با همان دختری که این طلبه را به آلمان دعوت می‌کند، ازدواج می‌کند. آن دختر مسلمان می‌شود.

این فیلم را علی‌الخصوص، دوست دارم که تحلیل کنم. اگر چهار پنج ساعت داشتیم و فیلم را باهم می‌دیدیم، چون خیلی نکته دارد، و به نظرم کارگردان آن را هوشمندانه ساخته با اینکه خیلی هنرمندانه ساخته است. نقاطی را که باید بزند دقیق زده است. روی خود من که نگاه می‌کنم و نقد دارم اثر می‌گذارد، حالا ببینید روی بقیه چه اثری دارد. کسی که نگاه نقادانه نداشته باشد تصور کنید چه بلایی سرش می‌آید.

۱۴. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَجَلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يُظَنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۹۸).



یک دوگانه‌ای از طلبه درست می‌کند. طلبه منجمد، متحجّر، عقب‌مانده ولی نه این قدر صریح و شفاف مثل خیلی از فیلم‌های دیگر. با عناد و بغض طلبه‌ها را له نمی‌کند، خیلی بامحبت و صمیمیت این کار را می‌کند؛ یعنی اتفاقاً استادی که نشان می‌دهد، استاد حوزه است، اثرگذار است و آخر سر هم دختر آلمانی به دست همین استاد مسلمان می‌شود و در غرب هم که می‌رود خیلی اثرگذار است روی بچه‌ها در دانشگاه آلمان، کتابی اول دارد به نام «باغ وحش منظم» و نکات جالبی که معمولاً نقدهای جدی ما به غرب است نه نقدهای آبکی. این آقا در نقد غرب این‌ها را می‌گوید.

وقتی در خیابان‌های آلمان راه می‌رود و می‌گوید اینجاها چقدر قشنگ است، می‌گوید این‌ها جوامع دیگر را چپاول کرده‌اند و با پولش آمده‌اند اینجا را ساخته‌اند. این خیلی حرف حق و درستی است. ولی به مرور این حرف در ساختار فیلم کمرنگ می‌شود. کسی که این کتاب را نوشته وقتی این‌ها می‌خواستند بروند آلمان راضی نمی‌شد و آن‌ها می‌گویند تو هم بیا و این هم همراه آن‌ها می‌رود و در آنجا اتفاقاتی رخ می‌دهد.

یک حرف ثابتی دارد و می‌گوید یک سری چیزها در اسلام آزاد است، ولی در کشور ما آزاد نیست. هشت تا ده مورد را در این سفر لیست می‌کند به عنوان تناقضاتی که به آن‌ها برخورد می‌کند و بخش جدی مطلب اینجا است.

از اول شروع می‌کند، عموماً این حرف‌هایی که می‌زند چرت و پرت و مغلطه است ولی مجموعه‌اش دارد یک چیزی را می‌سازد و می‌خواهد این ذهنیت را هدایت کند. اصل حرف هم خوب است، دقت کنید نکته جالبی است. وقتی می‌گویم فیلم هوشمندانه ساخته شده است، اصل حرف که می‌خواهد بزند، می‌خواهد بگوید

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

حرف درست و خوبی هم هست. ولی در قالب بیان این حرف، یک ارتكازاتی را می‌شکند و یک ارتكازاتی را دارد شکل می‌دهد که این خیلی خطرناک است، ضمن این که خیلی هم نامحسوس است. شروع می‌کند مواردی را کنار هم می‌آورد. مثلاً اول وایبرش آنجا قطع است، همان ایام فیلتر وایبر است، در هتل دنبال وصل شدن وایبر است، او می‌گوید وایبر ایرانی که بودی مشکل داشت و اینجا آمدی مشکل ندارد. بعد می‌گوید این یکی.

بعد با دخترهای بی‌حجاب عکس می‌گیرد، بعد می‌پرسد که ایران هم که بودی، با این‌ها عکس می‌گرفتی؟ می‌گوید نه می‌گوید این دومی. دست پیرزن می‌گیرد و از خیابان رد می‌کند، می‌گوید در ایران این کار را می‌کردی؟ می‌گوید نه. می‌گوید این سومی.



باهم می‌روند استادیوم و می‌گویند اینجا زن و مرد با همدیگر قاطی هستند، مشکلی ندارد؟ همین جور لیست می‌کند و آن‌ها را بخوند هم در خیابان‌های برلین ایستاده و دارد فیلم برداری می‌کند. طرف هم دارد ساز می‌زند، می‌گویند بیا نگاه کن چقدر قشنگ ساز می‌زند، بعد می‌گویند همین را صداوسیما اجازه ندارد پخش کند و این ششمی، هفتمی، دهمی و...

بعد می‌روند در دانشگاه باهم گفتگو می‌کنند. یک داستان‌هایی هم پیش می‌آید که یک جاهایی را هیجان داده که آن پسر وقتی می‌آید توی هتل یک چیزی را جاساز می‌کند و بعد زنگ می‌زند پلیس، بعد این پسر همان موردی بوده که با خانمش گرفته و بعد این طلبه هم یک طلبه پیه و بی‌عرضه‌ای است، این می‌گویند من اول بسیجی بودم، با این بی‌عرضگی که دارد، اصلاً نمی‌خورد که در بسیج باشد و هیچ کارکردی برایش در بسیج متصور نیست. ولی در بسیج برای خودش بزن بهادر بوده و مورد منکراتی می‌گرفته و حالا آمده طلبه شده و خودش هم می‌گویند که من خواستم با بعد عقلانی دین آشنا بشوم و رفتم طلبه شدم.

این‌ها بخوند با آن طلبه همه‌اش تناقض است. خودش هم دارد متأثر می‌شود. یکی از صحنه‌های فیلم وارد حوزه علمیه شده و چند تا توریست آمده‌اند و دارند عکس برداری می‌کنند، خادم حوزه به این‌ها می‌گوید عکس برداری ممنوع. این‌ها بخوند که وارد می‌شود که مهران رجبی است، می‌گویند این‌ها فکر کرده‌اند اینجا نطنز و فردو است و ما برای جاسوسی آمده‌ایم. نگاه را امنیتی می‌کند. اول هم که دارند می‌روند سفر می‌گویند ما نماینده جمهوری اسلامی هستیم، جواد عزتی می‌گوید: ما نماینده هیچ کجا نیستیم و برای خودمان و با پول شخصی خودمان سفر می‌رویم. آرام آرام مهران رجبی را به عنوان نماینده جمهوری اسلامی معرفی می‌کند.

این همان افکار جمهوری اسلامی و همان حرف‌هاست در نقد غرب و این‌ها. جلوتر که می‌آیند جلسات در دانشگاه برلین برگزار می‌کنند و این شرکت می‌کند و گفتگو می‌کند و یک چالش ایجاد می‌کنند، آن‌ها می‌گویند شما که مسلمان هستید، چرا هر کجای دنیا که جنگ هست، پای مسلمان‌ها در آن است و شما تروریست هستید و سر می‌برید و از این حرف‌ها. این هم جواب می‌دهد و می‌گویند مگر در جنگ جهانی مسیحی‌ها باهم نمی‌جنگیدند و از این حرف‌ها.

جلوتر که می‌آیند این‌ها را وادار می‌کند به این‌که تفکیک کنند بین این مسلمان با آن مسلمان. همان‌طور که بین این مسیحی با آن مسیحی تفاوت وجود دارد. در فیلم نشان می‌دهد که با یک گفتگوی ساده و دو دقیقه‌ای و با ادبیات درپیتی، کاملاً اثر می‌گذارد و آن دانشگاه کلاً از این گفتگو تأثیر می‌پذیرند و این دختر هم که این پسر را دعوت کرده بود سعی می‌کند مسلمان بشود و مسلمان می‌شود.



این‌ها برمی‌گردند ایران و دارد وارد حوزه می‌شود که توریست‌ها ایستاده‌اند و دارند عکس می‌گیرند، خادم هم می‌گوید عکس نگیرید. اینجا مهران رجبی می‌گوید، اجازه بده عکس بگیرند. آن شخص می‌گوید ولی ممنوع است، رجبی می‌گوید نه اشکالی ندارد، بگذار عکسشان را بگیرند. بعد با طلبه صحبت می‌کند و می‌گوید پهنای باند اینجا را افزایش بدهید. می‌گوید چقدر؟ می‌گوید بالاترین سطح ممکن که طلبه‌ها خوب بتوانند با اینترنت کار کنند.

طرح جلد کتاب باغ‌وحش منظم را عوض کرده و می‌گوید شما قرار بود محتوای این کتاب را هم ویرایش کنید، کی آماده می‌شود؟ می‌گوید من فایل Word آن را برای تو می‌فرستم. نظرم عوض شده و نشان می‌دهد که این دختر هم آمده ایران و دارد مسلمان می‌شود.

از جهت کیفیت فیلم واقعاً ضعیف است و ارزش دیدن از نظر ساخت فیلم ندارد. نه داستان دارد و نه جذابیت رمان دارد و هیچی ندارد. ولی از جهت وررفتن با ارتکازی که اشاره کردم و کار فرهنگی‌اش، واقعاً یک کار دقیقی است، یعنی حسابی خاص کار کرده است.

تأثیرات رسانه بر ذهن انسان

من این را هم به شما بگویم، این فیلم چه می‌خواهد بگوید، تمام این‌هایی که من گفتم محتوا و مقصود فیلم نبود، یک چیز می‌خواهد بگوید که ابتدائاً و در اثر دیدن فیلمی به ذهن شما نمی‌آید، ولی در ذهن شما رسوخ می‌کند. آن‌هم چیست؟ البته هیچ اشاره صریحی به این حرف در این فیلم نشده است، ولی من با نویسنده و کارگردانش مباحثه می‌کنم سر اینکه تو در نظر داشتی این را بگویی. البته به مباحثه نمی‌رسد و به احتمال زیاد خودش تأیید می‌کند.

می‌خواهد بگوید شما یک سری اطلاعات در مورد غرب دارید، یک پیش‌فرض‌هایی دارید، آن‌ها هم یک سری پیش‌فرض‌هایی راجع به شما دارند، آن‌ها محصول رسانه است، در فیلم به مجری جلسه در دانشگاه برلین می‌گوید، تو این حرف‌هایی که می‌زنی به خاطر رسانه‌هاست، رسانه‌ها گفته‌اند هر مسلمانی داعشی است. بعد که با عموم گفتگو می‌کند حرفش را تأیید می‌کنند که این جوری نیست. می‌خواهد بگوید آن‌ها یک سری اطلاعات و پیش‌فرض‌های غلط در مورد اسلام دارند که محصول رسانه‌شان است و شما هم محصول رسانه‌تان است. این چیزهایی که درباره غرب شنیده‌اید، باغ‌وحش منظم و اینکه این‌ها همه جاسوس هستند، این هم در همان راستاست. بماند که این عبارات باید روی تکتک آن‌ها کار بشود که آیا ما تکتک این‌ها را در یک سطح و به همین شکل واقعاً اعتقاد داریم یا نه؟ کدام یک عمیق‌تر است و کدام یک سطحی‌تر است و کدام یک با چه ادبیات و ابیاتی گفته می‌شود و در ذهن ما است که به آن‌ها کار نداریم.

یک بخشی از کار رسانه، جمع‌بندی است. یکی دو تا سه تا غلط را می‌گذارد و چهار پنج تا مشابه‌سازی می‌کند. بعد می‌گوید این سه تا را دیدی که غلط بود، آن چهارمی هم شبیه همین است و پنجمی هم



شبیه همین است، ششمی هم شبیه همین است. در را باز می‌کند و دوتا باورهای واضح غلط در ذهن تو را که زد، بقیه را هم با یک مشابهت‌سازی‌هایی لای درمی‌آورد. این خیلی کاررندانه‌ای در رسانه است که ما از آن غافل هستیم. اگر وقت بود می‌نشستیم و یکی یکی روی این‌ها کار می‌کردیم و معلوم می‌شد که کار چقدر پیچیده است. فقط هم مال رسانه نیست و همیشه و همه جا همین است. فرعون هم همین کار را می‌کند.

ما هم باید از این ابزارها در مسیر حق خودش و نشان دادن تشابهات آن استفاده کنیم که یک واضح باطل را باید نشان داد، بعد آن که کمتر معلوم است، تشابهات آن را به صورت دقیق و واضح و عقلی و مبرهن نشان داد. جهاد تبیین که گفته می‌شود و یک اصطلاح عام را می‌اندازیم و بعد هرکسی هم فکر می‌کند با یک گوشی می‌تواند بیاید و جهاد تبیین انجام می‌دهد.

یک بنده خدایی گفته بود من شماره کارت اعلام کردم چون دارم جهاد تبیین می‌کنم، پول بدهند من می‌خورم. هرچه هم بدهند می‌خورم؛ یعنی واژه‌ها به ابتذال کشیده می‌شود و به لجن کشیده می‌شود. جهاد تبیین که گفته‌اند، کار کسی است که این یک بخش از جهاد تبیین همین است که شما اول از خودت به عنوان یک جهادگر و یک مَبِیِّن استفاده کنی. این در حالی است که خودت داری همه این‌ها را به اسم جهاد تبیین به لجن می‌کشی. شماره کارت گذاشته‌ام پول بدهند، من می‌روم با بچه‌هایم می‌خورم. من نمی‌خواهم افرادی که تا حدودی معتبر هستند را بزنی، وگرنه روی تک تک مواردی که معتبرند دست می‌گذاشتیم. ببینید چه گندی از این‌ها ساطع می‌شود.

من به اینستاگرام کاری ندارم، همین ایتای خودمان، همین بلاگرهای صورتی و قهوه‌ای و آبی و سفید و همه رنگ هست که من الآن وارد این‌ها نمی‌شوم. می‌خواهد بگوید آن‌ها هم یک سری اطلاعات غلط و ذهنیت‌های غلط دارند که محصول رسانه‌شان است و شما هم یک سری ذهنیت‌های غلط دارید؛ که محصول رسانه است. می‌گوید شما چون غربی‌ها را ندیده‌اید از آن‌ها متنفرید، ولی این طلبه وقتی می‌رود آنجا، از این خوشش می‌آید. می‌خواهد با آن‌ها ازدواج کند. این هم می‌رود رفیق می‌شود. این در مورد مذمت غرب کتاب نوشته، ولی وقتی می‌رود آنجا نظرش عوض می‌شود.

ما باید دوتایی باهم گفتگو کنیم که اگر این کار را نکنیم، هم نظر تو در رابطه با آن‌ها عوض می‌شود و هم نظر آن‌ها در مورد شماها اصلاح می‌شود. این چکیده و جمع‌بندی این فیلم بود. این حرف در کل درست است یا غلط است؟



فرمود **سُمِّيتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ**.^{۱۵} این کلام امیرالمؤمنین است. به شبهه می‌گویند شبهه، چون شبهه حق است. این الآن شبهه است و شبهه حق است. خیلی هم شبهه حق است. می‌گویند هم تو با گفتگو می‌توانی روی آن‌ها اثر بگذاری و هم آن‌ها می‌توانند با گفتگو روی تو تأثیر بگذارند. این داستان کاملاً تخیلی است و زائیده ذهن خلاق نویسنده است. کجا داستان دنیا این شکلی است؟

ویژگی‌های یک گفتگوی صحیح

بله. ما راهی جز گفتگو نداریم و این خیلی واضح است، نباید این را خلط کنیم. اولش هم این آیه می‌آید که **ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ**،^{۱۶} اصل دعوت به دین با حکمت است. با موعظه حسنه و اخلاق خوب است. با برهان و با گفتگو است. با حرف سنجیده و با رفتار سنجیده است، با دعوا و شمشیر نیست که خیلی این دوگانه دعوا و گفتگو را هم در فیلم پررنگ کرده است.

این حرف درستی است، اولاً دعوا لزوماً جای گفتگو نیست، شمشیر لزوماً جای گفتگو نیست. این یکی از مغالطه‌ها و از آن حرف‌های من‌درآوردی است که علامه در المیزان می‌فرماید مدل نصارا است. و إنما هو خصیصة نصرانیة^{۱۷}، می‌گویند این ویژگی مسیحی‌ها و یهودی‌ها بوده است. این‌ها با اهرم زور بقیه را هم معتقد می‌کردند. کارکرد شمشیر در اسلام متقاعدسازی و معتقدسازی نیست. کارکرد شمشیر دفاع است که می‌فرماید **فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ**.^{۱۸} انزلنا الحديد بعد از انزلنا الكتاب است. می‌گویند ما کتاب را فرستادیم ولی آهن و شمشیر هم لازم است. اصلاً جای کتاب نیست، بعد از کتاب است. شما وقتی کتاب را بیاورید همه که قبول نمی‌کنند، باید یک چیزی داشته باشی که اگر آن‌ها حمله کردند تو از خودت دفاع کنی. شمشیر و تیزی و آهن، بعد از کتاب است نه جای کتاب. بعد از گفتگو است. تو وقتی گفتگو می‌کنی، آن‌ها حضرت ابراهیم را می‌گیرند و پرت می‌کنند داخل آتش. یک چیزی

۱۵. وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَّائُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى (سید رضی، نهج البلاغه، ص ۸۱).

۱۶. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (سوره نحل، آیه ۱۲۵).

۱۷. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۱۳۰.

۱۸. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (سوره حدید، آیه ۲۵).



باید داشته باشی که از خودت دفاع کنی. حضرت لوط هم گفت: **قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ**^{۱۹} ای کاش یک سپاهی داشتم در برابر شما وارد نبرد نظامی می‌شدیم. این عین عبارت حضرت لوط است که می‌گوید ای کاش سپاه داشتم و با شما می‌جنگیدم. شمشیر مال بعد از گفتگو است. همه حرف‌ها را زده و حتی حاضر شده دختر خودش را به تزویج این‌ها در بیاورد، بعضی از روایات توصیف کرده که منظور از تزویج چه بوده که وارد آن نمی‌شوم. می‌خواست به جای این فعل حرامی که آن‌ها انجام می‌دادند دخترانش را به تزویج آن‌ها در بیاورد. این اوج ایثار و از خودگذشتگی است که پیغمبر خدا به یک چنین رذایل و خبایثی دختران خودش را می‌دهد که این‌ها به حرام نیفتند. ولی وقتی باز هم قبول نمی‌کنند، باید چه کار کند؟ وقتی می‌خواهند من را بکشند و با سنگسار از شهر بیرون کنند، من باید چه کار کنم؟ این دوگانه است. این دوگانه نیست که یا دعوا یا گفتگو. در گفتگو عاقلانه با کسانی که معمولاً عقل ندارند و حمله می‌کنند، یک شمشیر هم لازم است.

دارد شمشیر را از تو می‌گیرد و می‌گوید این خیلی بد است، این را بگذار بیرون. بنشینیم و باهم گفتگو کنیم؛ و هر وقت هم این‌ها را خلع سلاح کردند، زدند و نابودشان کردند، چون این‌ها اهل گفتگو نیستند. دوم: تجربه نشان داده که گفتگوهای ما با شما فایده نداشته است. این یک تجربه ثابتی است. در کجای تاریخ گفتگوی انبیاء و حکما و عقلا، با این سفها و جاهلین اثرگذار بوده است؟ مگر موارد نادر و اندک و آن‌هم در حوزه‌های خیلی محدود. گفتم این را چند بار، درباره قضیه کانادا که سال ۱۳۹۵ برای ما پیش آمد، ما واقعاً برای رفتن آماده شده بودیم، آن‌ها هم پیگیر بودند و هنوز هم با بعضی از بچه‌ها در کانادا در ارتباط هستیم. مشکلات دیگری هم داشتیم و حسابی افتادیم به گفتگو با اساتید فن که اسم نمی‌آورم چون می‌شناسید. با خیلی از این آقایان گفتگو کردیم که چه کار کنیم. همه هم قائل بودند که نرو فایده‌ای در رفتن نیست.

یک آقای بود که ساکن کانادا بود و در همان منطقه کلگیری بود که گفته بودند. گفتند با این هم مشورت کن. من با واتس آپ تماس گرفتم و گفتم من سال‌ها آفریقا بودم، لندن هم بودم، ولی هیچ کجا کانادا نمی‌شود. به لندن می‌گویند قیم اروپا. بس که مسجد و مرکز اسلامی دارد و ازبس که آخوند در خیابان‌ها دارد و مانتویی و محجبه دارد. این سری هم که آقا گفتند^{۲۰} بسیج لندن این‌ها را آورده

۱۹. **قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ** (سوره هود، آیه ۸۰).

۲۰. الان شما ببینید در دنیا چه خبر است. در همین کشورهای غربی - در انگلیس، در فرانسه، در ایتالیا، در ایالت‌های مختلف خود آمریکا - مردم با جمعیت‌های انبوه می‌آیند داخل خیابان، علیه اسرائیل و در موارد بسیاری علیه آمریکا



بیرون؛ یعنی واقعاً بسیج آن‌ها بسیج است. همه اعضاء فعال هستند. گفت من لندن هم بوده‌ام ولی اینجا یک چیز دیگری است. چیزی که یادم هست، فکر کنم گفت: ماهانه دو هزار دلار حقوق به تو می‌دهند، دانشگاه تو را استخدام می‌کند، خانه می‌دهند، دفتر می‌دهند، خودش امام جمعه موقت بود.

گفتم شما آنجا چه کار می‌کنی؟ گفت من معمولاً هفته‌ای یک عقد می‌خوانم، هفته‌ای یک عدد هم طلاق می‌خوانم. جمعه‌ها هم اینجا نماز جمعه داریم و خطبه نماز می‌خوانم. گفتم کلاس در دانشگاه چی؟ چون برای من کلاس در دانشگاه هم در نظر گرفته بودند. گفت یک کلاس هم دانشگاه داریم. گفتم در دانشگاه چه کارهایی می‌شود کرد؟ گفت اینجا فضای برای گفتگو خیلی خوب است. گفتگو یاد این فیلم می‌افتم. واقعاً داشتم متمایل به رفتن می‌شدم و هرچه این می‌گفت بیشتر در تصمیم به رفتن قوی‌تر می‌شدم.

با این بنده خدا که صحبت کردم خدا لطف کرد و او یک چیزی گفت که کلاً ورق را برگرداند. گفتم با آتئیست‌ها هم می‌شود در دانشگاه بحث کرد؟ گفت بله. اینجا به معنای واقعی آزادی است و هر گروه می‌توانند باهم بحث کنند، بعد گفتم می‌توانم بیایم آن‌ها را مسلمان کنم، گفت یعنی چه؟ گفتم یعنی آن قدر با این‌ها صحبت کنم که این‌ها مسلمان بشوند. گفت برای چه؟ گفتم: آتئیست است و من می‌خواهم او را مسلمان کنم. گفت مسلمان که نه فقط گفتگو کن. گفتم: من گفتگو می‌کنم که او مسلمان بشود. گفت: نه اگر یکی دو تا را مخفیانه مسلمان کنی، کاری ندارند؛ ولی اگر بفهمند که داری اینجا همه را مسلمان می‌کنی، هم از دانشگاه اخراج می‌شوی و هم شهروندی تو را باطل می‌کنند. باید به کشور خودت برگردی. گفتم: پس تو آنجا چه کار می‌کنی؟ گفت: من فقط گفتگو می‌کنم. گفتم: مگر ما مچل دیگران هستیم؟ بیاییم آنجا گفتگو کنیم که چه بشود؟ فقط حرف بزنیم و کیف کنیم که ما دو نفر داریم باهم حرف می‌زنیم؟ مگر شهوت گفتگو داریم که بخواهیم ارضاء بشویم؟ گفتگو برای بیان و تبیین حق است و یکی حق را می‌گوید، یکی حرفش باطل است. کسی که حق است، باطل باید دنبال او راه بیفتد. البته هدف از گفتگو این است. گفت: نه این ممنوع است. اگر این جوری باشد که نهادهای امنیتی تو را اخراج می‌کنند. اگر تو را مسموم نکنند و داروی بیولوژیک ندهند که تو را بکشند، تو را قطعاً اخراج می‌کنند.

شعار می‌دهند؛ آبروی اینها رفت. این‌ها واقعاً هیچ علاقی ندارند، نمی‌توانند توجیه کنند، لذا می‌بینید یک ابله‌ی پیدا می‌شود می‌گوید «اجتماع مردم در انگلیس کار ایران است»؛ لابد بسیج لندن این کار را کرده، بسیج پاریس این کار را کرده! (بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۴۰۲/۸/۱۰).



آقای هاشم عمادی که رفیق ماست و اینجا هم زیاد آمده و در مدرسه هم یک دوره برگزار کرده بود، در میشیگان بود و کلاً آدم باحالی است. بزرگ شده میشیگان است و پسرش را هم در محرم اینجا آورد. می خواست پسرش طلبه بشود و امسال پسرش می آید قم که طلبه بشود. تربیت شده و بزرگ شده میشیگان است. با لهجه مادری آمریکایی می آید که طلبه بشود. بحث های طلبگی را آنجا شنیده بود و گفته بود بابا من می خواهم بروم و آخوند بشوم.

می گوید ما آنجا حرم و زیارتگاه که نداریم. دو تا قبر هست که یکی از آن ها سیاه پوست است. این ها مبلغینی بودند که ترور بیولوژیک شدند و من قبر این ها را به عنوان زیارتگاه می روم هفته ای یک بار در قبرستان زیارت می کنم. جایی که پناه می برد به عنوان حرم و امامزاده و این ها همان جاست. خیلی هم راحت و زیاد نمی شود کنار قبر این ها رفت و آمد کرد. زیاد که بروی حساس می شوند که تو برای چه هر هفته باید کنار قبر این ها بیایی.

این ها می گویند الآن دنیا پارادایس است، بهشت است، بیایید باهم گفتگو کنیم، این ها خیلی خوب هستند، خیلی نازند، با این ها گفتگو نشده است. ما قبول داریم که با قاطبه مردم غرب اگر بتوانیم درست گفتگو کنیم بدون این اهرم ها و چوب و چماق ها، واقعاً حرف ما را روی هوا می زنند.

الآن ببینید داستان غزه غرب را چه کار کرد؟ هیچ کس فکر این را نمی کرد، خدا غزه را عَلم کرد برای چنین داستانی. همه را به چالش کشیده است. آتئیست ها همه گر خیده اند که این ها برای چه این جوری مقاومت می کنند، طرف بغل جنازه تکه تکه شده بچه اش سجده شکر می کند. این چه مکتبی است، چه ایدئولوژی ای است و چرا ما هیچ کجای دنیا این را نداشتیم. من به حقانیت فکر این آدم کار ندارم، این آرامش را چه کسی به تو داده؟ آنجا بحث حقانیت و فکر و استدلال نیست، بحث آرامش است، حالت خوب بشود. این حالش خوب است، حال خوب از این بالاتر که بچه اش را تکه تکه کرده اند و این سجده شکر می کند. این حالش خوب است، ماها حالمان خوب نیست. ما یک صد دلاری را از جیبمان بزنند حالمان بد می شود، می میریم و سخته می کنیم، این بچه اش را کشته اند، دختر چهار ساله اش را که کشته اند بغل کرده و حالش خوب است و دارند یدخلون فی دین الله افواجاً^{۲۱} را انجام می دهند که حالشان خوب بشود. از آن طرف هم سرود سلام فرمانده به زبان عربی را دست گرفته اند و سلام یا مهدی، هیچ کس هم نمی داند مهدی کیست؟ حس خوبی هم دارند. این هم نماد زبان آنهاست و این هم از کارهای خداست که بین این همه اشعار عربی این باید بُلد و برجسته بشود. این زبان مردم غزه است و اشعارش هم امید آفرین است و امید را زیاد می کند و این کلمات و عبارات هم حس خوبی به

۲۱. وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (سوره نصر، آیه ۲).



تو می‌دهد. کلاً با این حس خوب، شما می‌بینید یک قاطبة وسیعی در غرب حال و هوایشان عوض شده است.

نشان می‌دهد که اگر فضا برای گفتگو فراهم بشود خیلی تحولات رخ می‌دهد، ولی همچنان این گل‌وبلبلی که می‌گویید نه ما واقعاً این ادراکات را داریم که آن طرف را ندیده‌ایم. علامه طباطبایی هم رفته بود و این‌ها را دیده بود و وقتی برگشت، ویرایش که کرد کتاب المیزانش غلیظ‌تر شد. امام خمینی وقتی برگشت تا سال ۱۳۵۷ عباراتش در مورد غرب یک‌کم جا دارد، شما کتاب کشف‌الاسرار امام در مورد غرب را بخوانید، خیلی متعادل و نرم است، سخنانی بعد از ۱۳۵۷ ایشان را هم در مورد غرب بخوان و گوش بده. حیثیت برای این‌ها نگذاشته و این‌ها را نابود کرده است. بحث مردم غرب نیست، این مستضعفینی که تحت یوغ استکبار و استعمار و این‌ها هستند را من کاری ندارم، این‌ها هم کاری نداشتند، بحث فضا است. فضا که فضای گفتگو نیست. یک‌جوری آن را ترسیم کنی که بگویی بیایید اینجا باهم گفتگو کنیم، هم تو نگاهت عوض می‌شود هم او. هم تو کتابت را ویرایش می‌کنی و هم آن مسلمان می‌شود. باید باهم گفتگو کنیم و برویم و برگردیم. کی گفته این شکلی است؟ معلوم است که این‌جوری نیست. مگر اجازه می‌دهند شما گفتگو کنید. اصلاً اجازه می‌دهند این گفتگوها به این شکل دربیاید؟

دو کلمه این‌جوری اگر گفته بشود، همین برنامه کانادا که داشتیم، جلسات ما ابتدا مجازی بود، شب‌های جمعه آن‌ها که می‌شد صبح جمعه ما، نصفه‌شب هم بود. بعضی وقت‌ها ما وسط کلاس آن‌تراکت می‌گرفتیم و نماز صبح می‌خواندیم. مخصوصاً ساعت زمستانی‌شان که شروع می‌شد خیلی قاطی می‌شد و یک چیز افتضاحی بود. این‌ها می‌گفتند ما همین جلسه را که می‌خواهیم برگزار کنیم و ویدئو کنفرانس است، بعضی از کسانی که در جلسات ما شرکت می‌کردند، از جلسه که می‌رفتند بیرون روسری‌های خودشان را برمی‌داشتند و به احترام کلاس روسری سر می‌کردند. گفت این را ما باید به هشتاد جا امضاء بدهیم و برگه تعهد بدهیم که این جلسه فقط دعای کمیل است و هیچ حرف سیاسی گفته نمی‌شود. جلسه مجازی ویدئو کنفرانسی.

حالا می‌گویند بیا و با آن‌ها بنشین و گفتگو کن. من با این هم‌وطن خودم، با رفیق خودم نمی‌توانم در فضای دانشگاه آن‌ها گفتگو کنم، بعد می‌گویند بیا و با آن‌ها گفتگو کن. خیلی همه چیز روبه‌راه و اوکی و خوب است.

این‌ها را گفتم که به شما بگویم ارتکاز تو را می‌شکنند و این می‌شود فرهنگ‌سازی. بعد تو را یک‌کم شل می‌کند و تو احساس می‌کنی کسی که دارد خیلی غلیظ غرب را می‌گوید تندرو افراطی است و این‌جوری‌ها هم نیست، ببین فیلم چه می‌گوید.



شما عرضه نداشتید گفتگو کنید و اگر گفتگو می‌کردید خیلی اوضاع فرق می‌کرد. تو بی‌سوادی و نرفتی. چند تا از شما آخوندها که غرب را نقد می‌کنید غرب را دیده‌اید؟ این مثل این است که من بگویم چند نفر از شما که فرعون را نقد می‌کنید، فرعون را دیده‌اید؟ هیچ‌کدام ندیده‌اید، پس دهانتان را ببندید. یا مگر شما امام خمینی ما را دیده‌اید که نقد می‌کنید؟ چند تا از شماها حوزه علمیه را دیدید و یا چند شب در حوزه علمیه خوابیده‌اید که دارید حوزه را نقد می‌کنید؟ تا دو سه سال خوب در حوزه نخوابی، نمی‌توانی حوزه را نقد کنی. بعد می‌گوید شما که غرب را ندیده‌ای چطوری نقد می‌کنی؟ اصلاً چه ربطی دارد؟

باغ‌وحش منظم؛ ببینید چقدر انتخاب عبارت رندانه است. باغ‌وحش در فرهنگ ایرانی، ارتکاز ایرانی، کلمه رکیک و تندوتیزی است. حیوان در فرهنگ ما یک تعریفی دارد، همین کلمه حیوان، خانم گزنالس که این جلسات را می‌آید، شاید در این مجازی باشند، ایشان بزرگ‌شده کالیفرنیا یا لس‌آنجلس است و از بیخ آمریکایی است و الآن هم به‌زور فارسی صحبت می‌کند. ایشان مسئول بخش زبان مدرسه تعالی است. همسرشان هم آقای اصفهانی است که این‌ها در همان جا باهم ازدواج کردند.

داستان عجیبی هم دارد. ایشان می‌رود آمریکا برای تحصیل، خانمش می‌آید ایران می‌رود جامعه‌الزهرا. مادر پسر که آمریکا بوده، دختر را اینجا می‌بیند و برای پسرش خواستگاری می‌کند و عقد می‌خواند که این دختر را با خودش ببرد آمریکا، یک فیلم‌سینمایی باید از این‌ها بسازند.

این خانم گزنالس اینجا به بنده می‌گفت: تو اینجا تندوتیز می‌گویی، تو می‌خواهی بگویی ما حیوان نیستیم، ما با گاو فرق داریم، می‌گفت این عبارات اینجا برای مردم تأثیر دارد وقتی تو می‌گویی، ولی آنجا اگر بگویی، می‌گوید آخ جان به من می‌گویند گاو. آن‌ها خیلی کیف می‌کنند که کسی به آن‌ها بگوید گاو. یک حیوان دوست‌داشتنی است. یا مثلاً بگویی: الاغ، می‌گوید آخ جان! می‌گفت این در فرهنگ شما فحش و توهین است، آنجا خاطره است. این‌ها می‌خواهند این ارتکاز را بشکنند.

حالا این کلمه در فرهنگ ما زشت است، شما تفاوت این دو تا فرهنگ را می‌بینی؟ باغ‌وحش منظم اصلاً در فرهنگ غرب رکیک تلقی نمی‌شود، تندی ندارد، برای خودشان اصلاً این عبارت تندوتیز نیست، ارتکازات را شل می‌کند و اصلاً آن را خراب نمی‌کند، لازم هم نیست که واضح باطل باشد، یک‌کم دُر حقانیت آن را کم می‌کند و یک‌کم شبیه می‌کند. می‌گوید بین این حرف شبیه توهین است. این‌ها آدم‌های خوبی هستند، آدم‌های محترمی هستند و ما از سر عصبانیت و لج داشتن و این‌ها داریم می‌گوییم، این شکلی نیست.

سگ بودن، یک ساختاری دارد، یک سبک زندگی دارد، یک لایف‌استایل دارد، یک درک و منطقی دارد، این آن‌جوری دارد زندگی می‌کند، این زندگی سگی است؟ بله. در فرهنگ ایرانی این عبارت توهین‌آمیز



است. این می‌خواهد از توهین‌آمیز بودن این کلمه را در بیاورد. در ذهنش و هدفش این است. از این شدت و گارد و تقابل، تو را می‌خواهد در بیاورد.

اشدء علی الکفار^{۲۲} این را شل کند. می‌گوید همیشه این قدر شدید نباش، گفتگو نکردیم با همدیگر، اگر گفتگو کنیم رفیق می‌شویم. رحماء بینهم باش، ولی اشدء علی الکفار نباش. این هم باز نکته‌ای است، در همان فرهنگ‌سازی‌اش باز از مشابهاست استفاده می‌کند، مشابهاست فطری‌اش.

این یک بحث مفصلی است. شما اگر به یک نفر بگویید بچه نداشته باش ولی سگ داشته باش، این را هیچ‌کس قبول نمی‌کند و پس می‌زند. می‌گوید این نسل من است، اسم من است، ولی یک مشابهاست‌هایی ایجاد می‌کند، یک بخش‌هایی از آن شبیه امور حق است و یک بخش‌هایی شبیه امور باطل است. می‌آید بخش‌هایی که شبیه امور حق است، آن مهرورزی، محبت، وفا، حیوان‌دوستی، نوع‌دوستی و... را برجسته می‌کند.

غرب زدگی در بلاگرهای مذهبی اینستاگرام

ما الآن یک سری بلاگر حیوان در اینستاگرام داریم. آخوند است، همه مکانیزم فرهنگی غرب در امور حیوانات را با روایات به خورد مردم می‌دهد. این خیلی جالب است. این جزء مشترکات ما و آن‌هاست که چقدر خوب است که آن‌ها هم می‌گویند حیوانات، ما هم می‌گوییم حیوانات. ربطی به هم ندارد. حیواناتی که ما می‌گوییم با حیواناتی که آن‌ها می‌گویند خیلی باهم تفاوت دارند. ظاهرش شبیه همدیگر است. مثل این است که بگوییم علی هم نماز می‌خواند، معاویه هم نماز می‌خواند، هیچ چیز این دو تا شبیه به همدیگر نیست و ربطی به هم ندارند.

حیوانی که در فرهنگ ما است، یک چیز دیگر است، آن فاصله‌گذاری، ترحم انسان به حیوان است، از منظر خلافت الهی، از نظر مسئولین نسبت به هستی، کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ کُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ^{۲۳} و می‌فرماید إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ^{۲۴}، یک نگاه دیگر است. حضرت علی فرمود روز قیامت

۲۲. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّاعًا سَاجِدًا يُبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (سوره فتح، آیه ۲۹).

۲۳. مسلم، صحیح، ج ۹ ص ۱۴۵۹، ح ۲۰.

۲۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.



نسبت به حیوانات از شما سؤال می‌کنند، بحث مسئولیت در برابر خداست. تو در برابر خدا باید پاسخگو باشی نسبت به حیوانات. آن‌که فرهنگ اسلام است در مورد حیوانات، این است.

می‌گویند آن‌ها هم در فرهنگ خودشان رسیدگی به حیوانات دارند، ما هم داریم. این را نمی‌توانی چیزی بگویی. دو تا امر باطل هم داریم، از آن طرف بچه‌داری هم دو تا چیز بد دارد که شما معمولاً آن‌ها را نمی‌گویید. بعد این دو تا چیز خوب دارد که شما این را هم نمی‌گویید. مثلاً مانع پیشرفت پدر و مادر نمی‌شوند. حیوان نیاز به رسیدگی در این حد ندارد و آن در خانه و زندگی خودش است و غذای خودش را می‌خورد، ولی بچه تو را از کار بازمی‌دارد و تا چند سال باید به بچه رسیدگی کنی، صنعت آسیب می‌بیند، به اشتغال آسیب می‌زند، زن از کار می‌افتد، بعضی خانواده‌ها پیرمرد و پیرزن هستند. ما رئیس حوزه اینجا داریم و من می‌شناسم، می‌رفتم حوزه سخنرانی می‌کردم و جلسه داشتم، رئیس حوزه داریم که این حرف‌ها را رئیس حوزه گفته که کرج است، گفته که در مورد سگ برای چه علمای ما فتوا داده‌اند که نگهداری سگ حرام است.

آن زن و شوهر پیرمرد و پیرزنی که بچه ندارند، کسی ندارند و تک‌وتنها هستند، با چه کسی انس بگیرند؟ برای چه شما گفتید سگ ممنوع است؟ این ذهن بیمار و دل بیمار را ببین، می‌گردد و دو تا مورد پیدا می‌کند که شبیه حق است، دو تا چیز هم پیدا می‌کند که شبیه باطل است. یکجایی هم حیوانات را عقیم کرده‌اند، یا گرفته‌اند و کشته‌اند و تکه‌تکه کرده‌اند، بد رفتاری کرده‌اند، این فرهنگ شماهاست و ارتباطات شما با حیوانات است.

این‌ها کار رسانه‌ای است که این را برجسته می‌کند، آن را برجسته می‌کند، ارتکاز تو را می‌شکند. این که ما الآن در مورد حیوانات داریم، این همان چیزی که اسلام گفته نیست، کاری ندارم که خوب است یا بد، ولی آخر آن می‌گویند اسلام یک چیزهایی دارد که با ما که مسلمان هستیم فرق می‌کند. اسلام به ذات خود ندارد عیبی / هر عیبی که هست از مسلمانی ماست. این را آخرش گفت. این شکلی‌اش را گفت. اصل حرف خیلی حرف خوبی است، ولی آیا این مدلی آن را هم قبول می‌کنید؟

بنده خدا فیلم برای انقلاب جنسی ساخته و پیام هم داده بود، در اینستاگرام خیلی هم ابراز محبت کرده بود، ولی نکته این است، دو و سه که به افتضاح کشیده شده بود، در همان قسمت اولش که همه می‌گفتند خوب بود و این‌ها، یک جمله‌ای بود که مغز من سوت کشید. قسمت دوم و سوم آن به معنای واقعی کلمه افتضاح بود. در آن فیلم در قسمت اولش می‌گوید: شواهد و قرائن نشان می‌دهد چیزی که امروز در غرب، حالا چه چیزهایی را می‌گویند؟ دیگر هتل که می‌روی شناسنامه نمی‌خواهند، ولی در ایران داخل پارکینگ روپوش هم روی ماشین باشد بالا که مبادا اتفاقی بیفتد. بعد می‌گویند نشان می‌دهد امروز چیزی که در غرب در این مسائل و آزادی‌هایی که در این زمینه‌ها دارد می‌گذرد، این چیزی است که با اسلام تطابق دارد.



ما به صورت کلی منکر این نمی‌شویم که ممکن است یک چیزهایی در غرب باشد که از جهت رفتاری به چیزی که توصیه دین است نزدیک‌تر باشد. به صورت کلی امکانش هست و ما منکر این نیستیم. روی مواردش باید اثبات بشود که این جوری هست یا نیست. ولی این که معلوم است این جوری نیست. شما از کجا به این رسیدی؟ چون در ایران گیر الکی می‌دهند و آنجا گیر الکی نمی‌دهند، معلوم می‌شود که آنجا از ما مسلمان‌تر هستند. به بحث‌های آداب این شکلی عمل می‌کنند، پس به اسلام بهتر از ما عمل می‌کنند. هر عیبی هم هست از مسلمانی ماست.

بابا اسلام اصلاً این نیست، اسلام این مدلی را نگفته است. بله گفتند تجسس نداشته باش، فضولی نکن، در امور مردم دخالت نکن. یکی از پاسخ‌هایی که به حزب‌اللهی‌هایی که نهی از منکر می‌کنند داده می‌شود که من با نهی از منکر آن‌ها هم کار ندارم که درست است یا غلط است، سر جای خودش هست یا نیست، ولی پاسخ بامزه است.

آیا امر به معروف و نهی از منکر، به معنای تجسس است؟

می‌پرسد: برای چه این کار را می‌کنی؟ می‌گوید: نهی از منکر است. می‌گوید: مگر اسلام نگفته تجسس نکن؟ یعنی به نظرش آیه تجسس دارد آیه نهی از منکر را خنثی می‌کند؛ یعنی خدا از خودش یک چیزی را آورده که این یکی آن یکی را خلاص می‌کند. ناسخ است و آیه را منسوخ می‌کند. گفته بودیم نهی از منکر، ولی قرار نبود تو در زندگی مردم فضولی کنی، دیگر چه نهی از منکری باقی می‌ماند؟

من اگر بخواهم یک نهی از منکر بکنم، کجا هست که فضولی نباشد. بامزه این است که نهی از منکر را گفته **بعضکم اولیاء بعض**^{۲۵} مؤمنین و مؤمنات بعضی‌ها نسبت به بعضی دیگر اولیاء هستند. گفته شما نسبت به همدیگر ولایت دارید. برو و نهی از منکر کن. پس تو اصلاً نفهمیدی که تجسس چه می‌گوید. یک چیزی را به عنوان تجسس آوردی وسط و بعد هم می‌گویی غربی‌ها به این بیشتر عمل می‌کنند یا مسلمان‌ها. دیدی غربی‌ها از ما مسلمان‌ترند. تجسس نمی‌کنند و به همدیگر کار ندارند و فضولی نمی‌کنند؟!

اسلام دقیقاً همین را گفته است. این که یک نفر دارد می‌میرد و ما کاری نداریم، این تجسس است؟ به همدیگر کاری ندارند و در زندگی همدیگر دخالت نمی‌کنند. همسایه‌ات را دارند سر می‌برند و صدایش می‌آید، شما حق نداری به او کاری داشته باشی. حریم شخصی خودش است. این اسمش تجسس

۲۵. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سوره توبه، آیه ۷۱).



است و جزو آداب دینی ماست که تجسس در دین ما حرام است. آن‌ها دارند به این آداب عمل می‌کنند و در زندگی همدیگر تجسس نمی‌کنند.

یک بخشی از مفاهیم را شبیه حق و یک بخشی را شبیه باطل پردازش می‌کنند و ارتکاز تو را می‌شکنند، آن وقت نهی از منکر در ارتکاز تو می‌شود فضولی، می‌شود تجسس. این همان کار عمیق است. بحث مهمی بود و وقت ما هم کم بود، لذا به اصل بحث نپرداختیم.

حضرت زهرا (س) در چه بستری خطبه فدکیه را خواند؟ در بستری که یک سری ارتکازات عوض شده است. این خیلی بحث مهمی است. بنده هم یاد نمی‌آید جایی دیده باشم در تحلیل و شرح خطبه فدکیه به این بخش پرداخته شده باشد. فقط به خود عبارت‌ها پرداخته‌ایم. چرا فاطمه زهرا وارد میدان می‌شود؟ اصلاً جهاد تبیین یک بخش جدی‌اش همین است که شما بشناسی که الآن در ارتکازات جامعه چه دارد بالا و پایین می‌شود. چه دارد عوض می‌شود؟ اصل کار و دفاع و حمله نسبت به این‌هاست. از چه باید دفاع کنیم؟ از ارتکازات درستی که به غلط دارد خراب می‌شود. به چه باید حمله کنیم؟ به ارتکازات غلطی که دارد شکل می‌گیرد و همه هم فکر می‌کنند درست است.

اتفاقاً این مدل جهاد تبیین، اصل جهاد تبیین است و این مدلی وارد میدان جهاد تبیین که بشوی هم مظلوم می‌شوی و هم معمولاً تو را می‌کشند. این که می‌گوییم کار انبیاء سخت است و پدرشان درآمد، به خاطر همین مدل کار است. در اینستا پیج بزنی و شب‌ها دختر و پسر بیاییم و باهم گپ بزنی و بگوییم جهاد تبیین می‌کنند.

عوام فریبی در قالب شعار عدالت خواهی

خیلی وقت‌ها از داخل خودش دارد خودش را نفی می‌کند و از بین می‌برد و ما اسمش را گذاشته‌ایم تبلیغ، اسمش را گذاشته‌ایم جهاد تبیین، این تبیین نیست، شما چهارتا ارتکاز درست هم که طرف داشت دارید خراب می‌کنید. این کجایش جهاد تبیین است؟ یک ارتکاز درست هم که آخوند داشت، از حوزه داشت، اینجا یک آقای بود که الآن این بزرگوار خودش را خلع لباس کرده و تازگی هم با سگ فیلم گذاشته بود و نوشته بود سگ یک ویژگی‌های خوبی دارد که آدمیزاد ندارد. یک جلسه‌ای ما را دعوت کرده بودند شاندیز، ما این بنده خدا را هم نمی‌شناختیم، بعداً گفتند فلانی است. ایشان سخنران قبل از من بود. دیدم رفت بالای سن و عبا را انداخت یک طرف و شروع کرد به راه رفتن و این‌ها که من حالا کاری به آن‌ها ندارم.

دیدم دارد در یک دوگانه‌ای بین خودش و من که اصلاً من را نمی‌شناخت و اولین بار بود که همدیگر را دیده بودیم و من هم او را نمی‌شناختم، شروع کرد من را تبدیل کرد به نماینده آخوندهای سنتی و



نماد اساتید حوزه علمیه و یک چیزهایی می‌گفت که آن‌ها می‌خندیدند. گفت حاج آقا اشکال ندارد این‌ها می‌خندند؟ شماها معمولاً با خنده مخالفت می‌کنید.

من معمولاً با تو در یک تیم هستم احمق! دیدم دارد جلوی جمع من را می‌زند. وقتی هم من را می‌زد بالا رنگش می‌رفت بالاتر. وقتی نوبت من شد که صحبت کنم دیدم نمی‌نشیند و نمی‌کشد و هرچه استارت می‌زدم دیدم روشن نمی‌شود. این قدر من را خالی کرده بود که هرچه در جیب من بود کرده بود توی جیب خودش که بالا بیاید.

این جهاد تبیین است؟ این قتل عام است. این خباثت است و کارش هم برکت نمی‌کرد و منتهی می‌شود به این کثافت کاری‌ها و خدا رسوایش می‌کند. همان‌جا شصت من خبردار شد و همان‌جا داشتند به به و چه چه می‌کردند و من هم عادت ندارم کسی را خراب کنم، صبر می‌کنم تا خودش، خودش را خراب کند. دوست هم ندارم خودش خودش را خراب کند، ولی این جور می‌شد. هی می‌گفت و من هم سکوت می‌کردم. جلسات فلان، سخنرانی فلانی، پیچ فلانی. به من می‌گفتند از پیچ فلانی یاد بگیر. پیچش را به من نشان می‌دادند و می‌گفتند این جور کار کن.

این دو ریال ارزش ندارد. محتوا در حدی بود که از این بنجل‌تر نداشتیم. روایت را در لحظه تولید می‌کرد. یک چیزهایی می‌گفت که من شاخ درآورده بودم و چیزی هم نمی‌توانستم بگویم، چون من نماد آخوندهای سنتی شده بودم و من را یک جوری گوشه رینگ گذاشته بود که یک کلمه انتقاد نمی‌توانستم نسبت به او بکنم، چون هرچه می‌گفتم می‌گفت ببین، همین است. ما می‌خواهیم با مردم ارتباط بگیریم، این‌ها یک مشت اُمُل هستند که می‌گویند این سند ندارد، این غلط است، این فلان است. این روایت اصلش این است، یک جوری هم این‌ها را غلیظ می‌کرد که کسی نتواند به او انتقاد علمی بکند.

این‌که جهاد نیست، اصلاً این تبیین نیست، این نابود کردن ذهن مخاطب است. این به فحشا کشیدن ارتکازات درست مخاطب است. چهارتا ارتکاز خوب و درستی هم که دارد تو داری خراب می‌کنی. یک ذهنیتی نسبت به علما دارد، نسبت به حوزه دارد، نسبت به روحانیون دارد، یک طهارتی، یک سواد، یک اطلاعاتی، تو همه را داری به باد می‌دهی که بالا بیایی.

بیشتر هم بلاگرهای آخوند ما مخصوصاً در اینستاگرام، سبکشان این مدلی است. بنده اگر از این کارها بکنم، کم از این و آن آتو ندارم و اگر بخوام دست بگیرم، یک‌روزه میلیونی می‌شوم، دو نفر را به لجن بکشی و دو تا این طرف بزنی و دو تا را آن طرف بزنی و افشاگری از این بکنی، نقد آن را بکنی، این‌که سواد ندارد، آن‌که غلط است، این فلان است و اینجا این جور گفته و آنجا این جور گفته و خانه‌اش فلان جا است و با پول فلان جا خانه را خریده و الآن هم بچه‌اش در فلان کشور است و این کیف بچه‌اش است که این قدر قیمتش است و اسم این‌ها را هم می‌گذاریم عدالت‌خواهی و جهاد تبیین.



کجا کار حضرت زهرا (س) این جوری بود؟ این که اصلاً معنی ندارد، این که زحمت ندارد، این عوام‌فریبی و رذالت است. این شیادی است. این که بخواهی توضیح بدهی و روبرو بایستی بگویی غلط فهمیدی، این جوری نیست، همه هم دارند یک جور دیگر می‌گویند. تو باید خودت را فدا کنی برای فهماندن. این هنر می‌خواهد، این مردم می‌خواهد، این جنس آیت‌الله مصباح و جنس شهید مطهری و جنس علامه طباطبایی و امام خمینی است. این جنس خود رهبر انقلاب است در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی. این کتاب بی‌نظیر است. بنده با خودم فکر می‌کردم. من همین حرف‌ها را در یکی از مساجد مشهد، در محرم و صفر که یک چالش‌هایی هم پیش آمده بود، با خودم گفتم، همین محتوای کتاب را بردارم و بنویسم به زبان خودم و بخواهم بگویم، در همین مساجد من را می‌زنند و پرت می‌کنند بیرون. همین الآن در سال ۱۴۰۲.

در حالی که ایشان این حرف‌ها را سال ۱۳۵۱ گفته‌اند. توی مسجد در مشهد و نه در دانشگاه این‌ها را گفته‌اند. خیلی شهادت می‌خواهد. نوعاً چیزهایی که می‌گویند هم نوآوری است و تابه‌حال کسی نشنیده و باورش سخت است. کسی این تلقی از قرآن را نمی‌پذیرد. یک بخشی که مردم واکنش نشان می‌دهند، این است که چرا این‌ها را تابه‌حال کسی نگفته است. تا یک حدی این‌ها خوب و جذاب است. کسی که حرف‌های نو می‌زند از یکجایی به بعد استرس می‌آورد. می‌ترسند و می‌گویند مبادا همه‌اش بدعت باشد؟! هیچی از این‌ها را تا الآن نشنیده بودیم.

طرح کلی اندیشه اسلامی همین الآن هم نو است. همین الآن یک نگاه جدید به دین است. حالا شما ببین پنجاه سال قبل، آن‌هم در زمان شاه. الآن دیگر مدارس را پرکرده‌اند از این حرف‌ها، مساجد، منبرها، تلویزیون، کتاب‌ها، همه‌جا این حرف‌ها هست و بازهم غریب است، آن وقت آن موقع و در آن فضا، گفتن حرف‌ها جهاد بود. این واقعاً جهاد تبیین است.

من بحث را جمع‌بندی کنم روی مطلب حضرت زهرا (س) و بحث را تمام کنم. شما می‌بینید که یک دفعه حضرت زهرا (س) می‌آید و این‌ها را به یک مطلب اساسی که اصلاً شماها دنبال چه بودید وقتی به پیغمبر اعتقاد پیدا کردید؟ ایمان و اعتقاد آن‌ها را به چالش می‌کشد. مثل الآن که یک نفر بیاید و تمام مردمی که پای انقلاب و نظام هستند را به چالش بکشد و بگوید برای چه رأی دادید و به چه رأی دادید؟ خیلی شهادت می‌خواهد. طرح این حرف، گفتنش، نشان دادن آن خیلی زحمت می‌خواهد. چیزهایی که رسوخ کرده، گاهی به غلط رسوخ کرده، یک توقع غلطی است.

یکی از دوستان که پزشک است در تهران و باهم صمیمی هم هستیم، بحث از حیوانیت تا حیات را یک جلسه را پیگیری کرده بود و بعد تماس گرفت و گفت از خوشحالی بابت فلان حرفت دارم دور خانه می‌چرخم، این حرف خیلی شهادت می‌خواست؛ این که شما گفتمی مگر ما به خاطر شکم انقلاب کردیم؟ الآن نمی‌شود این حرف‌ها را گفت و تو چطور جرأت کردی این‌ها را گفتی؟ نمی‌شود این‌ها را به چالش



کشید، نمی‌شود در این‌ها خدشه کرد و تردید کرد، نمی‌شود کسی را به سؤال وادار کرد که اصلاً مگر ما برای این‌ها انقلاب کردیم؟ نمی‌شود این‌ها را گفت.

اختلاس قبول، خدا لعنتشان کند. قضیه ما فراتر از اختلاس بود. این را نمی‌شود گفت؛ یعنی چه؟ ما فراتر از اختلاس هم مگر داریم؟ بله. آدم شدن است. اصلاً درکی از آدم شدن ندارند. اختلاس بُعد حیوانی ماست. ما برای شکم که انقلاب نکردیم. پس شکم چه؟ بله. اگر آدم بشویم کار شکم هم درست می‌شود. باید پیگیر کار شکم هم بود، از شکم هم باید مراقبت کرد، مسئولی هم که به شکم مردم خیانت کند پست است، نجس است، کثیف است و خدا لعنتش کند. ولی این قله ما نبود و اصلاً قرار ما نبود.

تبدیل مسئله حجاب به شاخصی برای درگیری

کدام وصیت‌نامه شهید در مورد اختلاس است و یا در مورد اقتصاد است، یا در مورد تورم است که مثلاً نوشته باشد ما رفتیم که ان شاء الله تورم را مهار کنیم؟ ما نگذاشتیم صدام بیاید و تورم شما را افزایش بدهد. کدام شهدا این حرف را زدند و کی برای این رفته جبهه؟ کجا دارید می‌روید جبهه؟ بگویند تورم زده بالا و من نمی‌توانم تحمل کنم. قیمت دلار می‌دانی چند شده؟ اینجا جای ماندن نیست و می‌روم جبهه! آمریکا خیلی‌ها به این دلیل رفتند، ولی کسی جبهه به این دلیل نرفت.

همه شعارها در وصیت‌نامه شهدا پررنگ است، قضیه حجاب خیلی در وصیت‌نامه شهدا پررنگ است. حجابی که این‌ها این قدر توی سرش می‌زنند، واقعاً اولویت اول نیست. حجاب در نگاه دینی شهدای ما به عنوان یک فرع دینی به آن نگاه نشده است. این هم از همان مسائل مهمی است که در مغالطات ما معمولاً می‌آید. اصلاً قضیه حجاب بحث فرع دینی ما و یک کل دینی و یک مسئله جزئی نیست، ما چیزهای دیگر هم در آیات و روایات داریم، شاید به اندازه حجاب به آن‌ها پرداخته شده باشد و بعضاً از حجاب هم ممکن است، ولی ما این قدری با آن صاف‌بندی و سنگ‌بندی نمی‌کنیم، برای اینکه قضیه حجاب یک ایمان تمدنی است. یک شاخصه درگیری است. شاخصه است. شما فرض کنید امروز آمدند دسته‌بندی کردند و فضا سازی کردند و در جامعه ما هرکس لباس آبی پوشیده بود مال فلان طیف است.

پوشیدن لباس با رنگ آبی حلال است یا حرام است؟ مباح است، ولی اگر این قضیه تبدیل به یک صاف‌بندی شد و دشمن ما بر اساس آن قرار شد ما را رتبه‌بندی کند و بگوید این‌ها با ما هستند و این‌ها با ما نیستند و وقتی عیار شد و وقتی شاخصه شد و نماد تمدنی شد و پرچم یک جریان شد، ما همین پیراهن آبی را نمی‌گذاریم کسی بپوشد و او را می‌اندازیم زندان. نه ما، اهل بیت این کار را می‌کردند.



امیرالمؤمنین قرآن را گفت: این الآن پرچم و حربه کفر است^{۲۶}، قرآن را بزن. زدن قرآن خیلی دل می‌خواهد و من و شما نمی‌توانیم قرآن را بزنیم و پرت کنیم پایین. این خیلی حرف است. قرآنی هم که پرچم کفر بشود، ما مقابل آن هم می‌ایستیم. امام فرمود: اگر لااله الا الله هم بگویند ما قبول نمی‌کنیم.^{۲۷}

پرچم لااله الا الله روی کاخ سفید بزنند ما قبول نمی‌کنیم و آن پرچم را می‌کشیم پایین. هتک نمی‌کنیم به خاطر الفاظ جلاله‌ای که دارد، ولی آن لااله الا الله مفت نمی‌ارزد.

صورت کار که نباید ما را فریب بدهد. بحث مو اینجا نیست، دعوا چیز دیگری است. حزب‌اللهی‌ها حرف‌های آقا را این طرف و آن طرف می‌کردند و می‌گفتند منظور ایشان این بدحجاب‌ها و بد پوشش‌ها هستند. ایشان آمد و رسماً بی‌حجاب‌ها را گفت. کسی را جا نگذاشت و بعضی از این حزب‌اللهی‌ها گریخته بودند. ایشان رسماً گفت همین‌ها هم که حجاب ندارند اگر بدانند که قضیه چیست، همین‌ها هم می‌دانم که بعداً چه کار می‌کنند. رسماً بی‌حجاب‌ها را هم آوردند وسط. برای این که این قضیه یک صورت دارد و یک معنا دارد و درگیری ما اصلاً با صورت بدحجابی نیست. با معنای بدحجابی است. نه آن معنایی که ممکن است در ذهن این بنده خدا باشد یا نباشد. آن معنایی که در ذهن کسی است که دارد از کار این استفاده می‌کند. اگر هم روبروی کار این ایستاده‌ایم، به خاطر معنایی است که او دارد از کار این استفاده می‌کند. قضیه این است.

همین‌ها خوب جا نمی‌افتد و خوب حل نمی‌شود و همین‌ها این را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم و قضیه چیست، در آن فیلم این‌ها را باهم خلط می‌کرد. بله. قضیه بی‌حجابی در ایران و عکس گرفتنش با آخوند یک معنایی دارد که در آلمان این معنا را ندارد. دو تا معنا و دو تا قضیه و دو تا حیثیت است، دو تا چیز کاملاً متفاوت است، مشتهات را باهم آمیختن است. این قضیه حضرت زهرا (س) و مظلومیت ایشان بود.

کار شبیه کار چه کسانی بود؟ کارش شبیه کسانی بود که از میدان بازی بیرون می‌افتند سروصدا می‌کنند. شبیه آن‌هاست. یک ابهامی دارد، رحمت خدا در کل به این امت هست، ولی مظلومیت اولیاء او هم هست. این رحمت به قیمت مظلومیت اولیاء اوست. این کار یک شباهتی دارد با کار کسانی که دارند سهم‌خواهی می‌کنند، جناح ما چه؟ پس ما چه؟ سهم ما را ندادید، ما در لیست نیستیم، خانه

۲۶. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ص ۴۸۹.

۲۷. ما باور نمی‌کنیم که آنها به نفع صلح و منافع ما گامی بردارند. اگر امریکا و اسرائیل «لا اله الا الله» بگویند، ما قبول نداریم؛ چرا که آنها می‌خواهند سر ما کلاه بگذارند. آنها که صحبت از صلح می‌کنند، می‌خواهند منطقه را به جنگ بکشند. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵ ص ۳۳۹).



من، زمین من، زمین من را چرا گرفتید؟ باهم بخوریم، قرار شد باهم باشیم، ما را کنار انداختید، سهم ما را ندادید، این شبیه هست یا نیست؟ درحالی که اگر عقل و فهم باشد، می فهمند این خانم کسی است که شب عروسی اش لباس نو بر تن خودش را تقدیم کرد به مسکین و با لباس مندرس به منزل شوهر رفت.

تا الآن هم مگر فدک چیزی به خانه فاطمه آورد؟ همه عواید این که یا رفت در بیت المال یا رفت سهم کمیده امداد و برای فقرا شد. نفهمیدید واقعاً که فاطمه کیست و او را شناختید که چقدر مظلومیت دارد؟ گفتند این ها از میدان بیرون افتاده اند و صدایشان بلند شده است. سهم این ها را ندادند، حالا امیرالمؤمنین که اصلاً نمی تواند حرف بزند. این اول مظلوم عالم است. از اول هم که متهم بود. از قبل از رحلت پیغمبر و از همان غدیر متهم بود. روایاتی هم هست که الآن نمی خواهم به آن ها بپردازم. علی را نشان می دادند و می گفتند ببینید چقدر خوشحال است. معاذ الله به قول ما می گفتند با دُمَش گردو می شکند. دیدید آخر رئیس شد و حالا که رئیس شد چقدر خوشحال است؟

امیرالمؤمنین که هیچی، می ماند فاطمه زهرا. این کدام فاطمه است؟ همان فاطمه ای است که نان نداشت، آرد نداشت، امیرالمؤمنین رفت قرض کرد و حضرت زهرا پنبه رشته کرد و قرض را دادند و این گندم را فاطمه زهرا آرد کرد. این همان فاطمه است و همه می دانند و همه دیده اند و همه هم خبردارند. از این سند بالاتر که سوره هل اتی نازل شده است. مُهر خدا به این کار خورده و تا ابد در پیشانی تاریخ و عالم اسلام می درخشد. این ها چه کسانی هستند؟

زنی که می گویی به خاطر باغ خودش و خانه خودش، جامعه را دارد به آتش می کشد و مردم را دارد به جان هم می اندازد، همان کسی است که **وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا**^{۲۸} است. این همان است که گرسنه بود و جان نداشت گندم را آرد کند و لقمه خودش و بچه هایش را به مسکین داد و به یتیم و اسیر داد. اسیری که هم کیش او نیست؛ یعنی کسی است در میدان جنگ با مسلمین او را دستگیر کرده اند. روز آخر هم داد، نه روز اول، سه روز است این خانواده گرسنه هستند. این بچه ها ضعیف و نحیف اند. این مادر با آن جثه نحیف که فدای آن جثه نحیف بشویم. همه عالم به فدای نخ چادرش.

حضرت زهرا با چه حالی با آن بدن رنجور و آن ظرف سنگین این گندم را آرد کرده و توی تنور نان پخته، با زبان روزه، سه روز است که روزه است. فدای آن زبان روزه، عالم به قربان تو مادر. شب آن طور عبادت

۲۸. **وَيَطْعُمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** (سوره انسان، آیه ۸).



کرده و روزه هم با یک بدن قوی و یک سحری آن چنانی نبوده، استراحت آن چنانی هم که ندارد، بچه داری هم که هست، آن هم بچه مریض. کار خانه را هم که با فضا تقسیم کرده است.

روز اولی که فضا را آورد گفت: ^{۲۹} یک روز تو کار کن و یک روز من کار کنم. فضا گفت من خادم شما هستم، گفت: ما این حرفها را نداریم. یک چنین مادری است. به خادم خودش ظلم نمی کند و دیکته نمی کند و تحمیل نمی کند و فشار نمی آورد. به کسی که کنیز است این گونه اطعام کرده و با زبان روزه و شکم گرسنه و زبان تشنه و دهان تشنه، روز آخر افطار و غذای خودش را به اسیر داده که آیه نازل شده و این جور مدح این بانو را کرده است. حالا می گویند دنبال زمینش راه افتاده است. دیدند نانش قطع شده و می خواهد همه جامعه را به جان هم بیندازد.

فدای تو مادر، چه کشیدی. این تهمت از همه اینها سخت تر است. در روایت دارد که به حضرت ایوب گفتند تو خیلی اذیت شدی، فقر را تحمل کردی، بیماری را تحمل کردی، در فرزندت و در همسرت، دچار آسیب شدی، کدام مصیبت بین همه سختی هایی که داشتی برای تو سخت تر بود؟ گفت شتم العدا. زخم زبان دشمن از همه اینها برای من سخت تر و سنگین تر بود. ^{۳۰}

می خواهم بگویم این مادر بین در و دیوار رفت، سیلی خورد، تازیانه خورد، محسن خودش را از دست داد، چشم مبارکش را با تازیانه زدند، دست مبارکش را با غلاف شمشیر زدند، ولی از همه اینها سخت تر این بود که به دختر پیغمبر زخم زبان زدند. تیکه انداختند، متلک انداختند. من بعضی از اینها را نمی توانم نقل کنم. خیلی سنگین است. اصلاً اشاره نمی توانم بکنم که به حضرت زهرا چه گفتند. ولی از یک طرف هم باید مظلومیت این مادر را بدانیم. واقعاً سخت است تصور این عبارات، عبارات خیلی زشت، دو تا عبارت تند است که یکی را فقط اشاره می کنم، به فاطمه گفتند: شاهد بیاور. ^{۳۱} فاطمه زهرا شاهد اصلاً نمی خواهد، طبق قواعد فقهی شاهد نمی خواهد چون فدک دست او بوده، کسی که ادعا دارد باید شاهد بیاورد، دیگران باید شاهد بیاورند، هم فاطمه زهرا سیده النساء العالمین است، سیده نساء اهل جنت است، مگر دروغ می گوید که بخواد شاهد بیاورد، ولی این خانم از مظلومیتش شاهد آورد.

رفت علی (علیه السلام) را شاهد آورد. گفت: این کسی است که برادر پیغمبر است، جان پیغمبر است، همه می دانید که عادل است، من عذر می خواهم از محضر امام رضا، آن نامرد بالای منبر گفت ببین چه

۲۹. انصاری، الموسوعة الكبرى، ج ۱۷، ص ۴۲۹ به نقل از مدخل فضا و یکی شیعه.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۹۶.

۳۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۵ و ابن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۹۶-۲۰۰ و ص ۲۰۹ تا



کسی را شاهد آورده.^{۳۲} می‌خواهم این دو کلمه را هم بگویم، شما الحمدلله اهل فکر هستید، اهل فهم و منبر هستید. اهل معرفت هستید. بعضی روضه‌ها را در جمع عمومی نمی‌شود خواند. همه شما خوب می‌دانید که فاطمه زهرا فدایی امیرالمؤمنین است. اصلاً حرف ندارد روی حرف علی. همه هم این را می‌دانند و نمی‌شود که فاطمه به علی انتقاد کند و اعتراض کند و یا تند صحبت کند. همه این‌ها واضح است. می‌خواهم همان ارتکاز را بگویم که چه می‌شود که یک حرفی گفته می‌شود. می‌خواهم کمی روی این روضه فکر کنید. من نمی‌دانم حال مادر چه بود و چطور در مسجد تحقیرش کرده بودند که وقتی برگشت خانه، به علی گفت: همین جوری نشسته‌ای کنج خانه؟! این‌ها بینی من را به خاک مالیدند.

الا لعنت الله على القوم الظالمين. و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

خدایا در فرج آقا امام زمان تعجیل بفرما!

عمر ما را در نوکری حضرتش قرار بده!

نسل ما را از نوکران حضرتش قرار بده!

اموات، علما، شهدا، فقها، امام راحل، ذوی الحقوق، ذوالارحام، الساعه سر سفره باکرم و با عنایت فاطمه‌زهرا مهمان بفرما!

شب اول قبر فاطمه زهرا را به فریاد ما برسان!

خدایا به آبروی این بی‌بی، حوائج مسلمین، خصوصاً مردم مظلوم و بی‌پناه غزه الساعه حاجت‌روا بفرما!

امت اسلام را فتح و ظفر نهایی عنایت بفرما!

جبهه استکبار و کفر را نیست و نابود بفرما!

رهبر عزیز انقلاب حفظ و نصرت عنایت بفرما!

مریض‌های اسلام را شفای عاجل و کامل عنایت بفرما!

هرچه گفتیم و صلاح ما بود و هرچه نگفتیم و صلاح ما می‌دانی برای ما رقم بزن!

۳۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۸۴ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۳۳. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۶۸۳.